بنام خدا

اُمید

در امریکا نسخه $1.50

هفته نامهٔ مردم افغانستان

شمارهٔ ۱۰۱۴

شمارهٔ نزدهم /سال بیست چهارم / دوشنبه ۱۰ حوت ۱۳۹۴ / ۲۹ فبروری ۲۰۱۶/ شمارهٔ مسلسل ۱۰۱۴

افغان مینی مارکیت عرضه کنندهٔ انواع مواد خوراکهٔ وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، انواع میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد ازافغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم میکند

ارسال پول به تمام دنیا بزودترین فرصت با

Western Union

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

بیمهٔ استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®

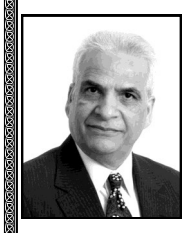

For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت
حیات، تجارت

STATE FARM INSURANCE

احادیث مبارک حضرت محمد مصطفی (ص)

- سلام را درمیان خود و دیگران آشکارا بگویید .
- از خویشاوندان قطع علاقه نکنید .
- حرمت مسافر و مهمان واجب است .
- بهترین هدیهٔ پدر برای پسر ادب است .
- زراعت و کشت مبارک است .

مردم کاخ ستمگران و حامیان شان را یک بار دگر به لرزه درآوردند

شعارهای مردم درتظاهرات چنین بود :غربی ها و مزدوران ! بازی باکارت طالب بس است! شما منادیان دموکراسی وصلح و انسانیت، اکنون در برابر شعارهای خویش، خود قرارگرفته اید ! کارت انگریزی طالب محکوم به شکست است . مردم ! متحد شویدو کاخ ستمگران راسرنگون سازید ! وطن را آزادسازیدزنده بادآزادی، صلح، رفاه وترقی ! مرگ برحامیان تروریسم بومی، منطقوی وبین المللی ! مردم پیروزمیشوند!

هزاران تن از شهروندان کابل و ولایتهای شمالی امروز (جمعه ۳۰دلو) به دلیل تداوم ناامنی ها در ولایت های شمال کشور و قطع برق کابل دست به تظاهرات گسترده زدند.در این تظاهرات علاوه بر سایر شهروندان کابل شماری از فعالان مدنی و فرهنگیان کابل و ولایات شمال کشور شرکت کرده بودند.

معترضان امضای معاهده دندی غوری را محکوم کرده و از دولت خواستند تا کسانیکه درپشت اینکار دست دارند به میز محکمه بکشاند.آنان گفتند وزارت اقوام وقبائل بایدهرچه زودتر از سوی دولت لغو شود وپول که در این وزرات به مصرف میرسد برای تامین امنیت به نیروهای امنیتی کشور به مصرف برسد.

احمد منیرمجیدی ازتظاهرکنندگان به خبرگزاری بخدی گفت: نگرانی از آینده وشبهای تاریک وبی برق کابل مرا وادار کرد تا به جاده برایم و در تظاهرات شرکت کنم. دولت باید مقامات که در معاهده دند غوری امضا کرده اند را دستگیر و به دادگاه معرفی کند.دولت به تنهایی نمی تواند امنیت شهروندان را تامین کند بنا به گفته او لازم است تا با همکاری کشورهای همسایه زمینه تامین امنیت در افغانستان را فراهم کند. شماری از کارشناسان نیزمیگویند که امنیت در افغانستان زمانی تامین میشود که درسازمانهای منطقه از جمله شانکهای عضویت حاصل کندچون یکی ازخط مشهای این سازمانها مبارزه باتروریسم است.در همین حال شماری دیگر از معترضان گفتند ناامنی در ولایات شمال مشکوک است و شماری از مقام های دولتی نیز در ناامنی این ولایات دست دارند.

این تظاهرات درحالی راه اندازی میشود که پیش ازین احمدضیا مسعود نماینده فوق العاده رئیس جمهوردر سفرخود به تخار ازناامنی در ولایتهای شمال صحبت کرد. احمد ضیا مسعود گفته بود که امکان آن میرود که درسال آینده تحرکات نظامی طالبان دربرخی مناطق ازجمله ولایات شمالی بیشترشود.اخیرا شماری از وکلای مردم در مجلس نمایندگان و باشندگان ولایات شمال از ناامنی در این منطقه شکایت کرده خواهان توجه بیشتردولت در این زمینه شدند.معترضان امروز گفتند گروههای تروریستی مانند داعش و طالب و هر گروهی که به ناامنی ولایت های شمال دست دارند باید محکمه شوند.

مردم از تفکر طالبانی به ستوه آمده اند : معترضان امروز که تعداد شان به هزاران نفرمیرسید، حمایت قاطع شان را از نیروهای امنیتی اعلام کرده گفتند اگرلازم شودمردم سمت شمال در کنار این نیروها مقابل طالبان ایستاده میشوند.معترضان امروز خواهان معرفی گلاب منگل وزیر قبایل وسرحدات به دادگاه شدند.آنان باحمایت از نیرو های امنیتی ازمسولان دولتی خواستند راه شانرا از تروریستان داخلی و بین المللی جدا کنند و به نگرانی های مردم پایان دهند.

عبدالخالق نوری دانشجو وازتظاهرکنندگان گفت: مردم ازادامهٔ همسویی حلقات مشخص باطالب و تفکرطالبانی به ستوه آمده اند، تداوم همسویی باطالب وطالب پروری در ۱۴سال کرزی سبب رشد تروریسم وگرفتن قربانیهای فراوان ازمردم ماشد. دردوره کرزی سیاست طالبانیسم شکل گرفت و رفته رفته تداوم پیدا کرد. حمایت ازتفکر طالبانیسم درکشور بدبختی و ناامنی به وجود میاورد، اوافزوددولت ملیونهادالر رابه بهانه پروسه صلح به طالبان توزیع کرده است.

معرفی گلاب منگل به دادگاه: معترضان امروز خواهان معرفی گلاب منگل وزیرقبایل وسرحدات به دادگاه شدند.آنان میگویندناامنی ولایات شمال یک برنامه سیاسی است و برخی از مقام های دولتی در صدد آن هستند تا این حوزه افغانستان را ناامن سازند تازمینه رابرای راهیابی گروههای تروریستی به کشور های آسیایی میانه فراهم شود. بگفته معترضان در راس این برنامه ها و ناامنی ها گلاب منگل قرار دارد. پیش ازین محی الدین مهدی، نماینده بغلان درمجلس نمایندگان گفته بود که آقای منگل با امضای تفاهمنامه دند غوری، زمینه رابرای رشدطالبان درمنطقه فراهم ودست وپای نظامیان افغانستان را برای سرکوب این گروه بسته کرد.معترضان از دولت و جامعه جهانی خواستند که در امر مبارزه با تروریسم وداعش در شمال صادقانه عمل کنند و کسانیکه با طالبان هم دست هستند را از بدنه حکومت بیرون کنند.

سیاست غلط : معترضان گفتند: گمان میرفت که حکومت وحدت ملی با درس ازحکومت طالب پروری کرزی وعبرت از سیاستهای (دنباله درصفحهٔ هشتم)

تقرر وزیرداخله . معین ارشد امنیتی و دادستان کل کشور

۲۴فبروری/کابل ـ باختر: براساس حکم رئیس جمهور، دگرجنرال تاج محمد جاهد به صفت نامزد وزیر وزارت امور داخله و محمدفرید حمیدی بحیث نامزد درپست دادستان کل(لوی خارنوال) تعیین شدند. همچنان جنرال عبدالرحمان رحمان بصفت معین ارشد امنیتی وزارت امورداخله منظورشد و نورالحق علومی بحیث سفیردر هالند معرفی شده است.

محمدفریدحمیدی لیسانس اولی خویش را درعلوم جنائی از اکادمی پلیس و لیسانس دومی را درحقوق و علوم سیاسی ازدانشگاه کابل بدست آورده، یک سندماستری را دربخش حقوق جزا ازدانشگاه آزاداسلامی و سندماستری دومش را دراداره عامه ازیونیورستی هارورد ایالات متحدهٔ امریکا دریافت میکند. اواز ۱۵سال به اینطرف درعرصه های حقوقی و قضا کار کرده است .

دگرجنرال تاج محمدجاهد تاکنون مسئولیت قوماندانی قول اردوی ۲۰۷ظفر در زون غرب رابعهده دارد ودارای تحصیلات عالی نظامی به سطح لیسانس از دانشگاه حربی میباشد. وی درحدود ۲۲سال در بخش های مختلف نظامی در کشور به انجام وظیفه پرداخته است .

پاکستان درنقطه صفری مرز پاسگاه ایجاد میکند

۲۲ فبروری/کابل ـ نور تی وی: ظاهرقدیرمعاون اول مجلس نمایندگان می گوید پاکستان در صدد ایجاد پاسگاههای نظامی درنقطه صفری مرزباافغانستان است.آقای قدیرازحکومت خواست این مشکل را ازراههای دیپلوماتیک حل کند. به باور وی اگراین موضوع از سوی حکومت بصورت جدی پیگیری نشود، پیامد های ناگواری به همراه خواهدداشت. معاون اول مجلس نمایندگان می افزاید که پاکستان همواره تلاش کرده تا در افغانستان ناامنی ایجاد کند.

۵۰ طالب درنقاط مختلف کشورهلاک شدند

۲۴فبروری/کابل ـ باختر: دریک عملیات تصفیوی مشترک قطعات خاص اردوی ملی که به هدف سرکوب هراس افگنان دراچین ننگرهارانجام شد۱۵ تن ازگروه داعش و ۱۴هراس افگن دیگر کشته و۷ تن دیگرشان زخم برداشتند. درعملیات مشابه در ولسوالی دندغوری ولایت بغلان ۱۹طالب هراس افگن بشمول دوقوماندان شان کشته و ۴تن آنان زخم برداشته و دوتن به اتهام فعالیتهای تروریستی گرفتارشدند.درعملیات تصفیوی دیگراین نیروها درولسوالیهای شاه ولی کوت قندهار، خاص ارزگان، ارزگان ومرکز ولایت غزنی ۵ طالب هراس افگن کشته وشش تن شان زخمی شدند.دراین عملیاتهاتعدادی اسلحه و مهمات ثقیل وتجهیزات نظامی بدست نیروهای شامل عملیات افتاده است.هفت منسوب اردوی ملی نیزدرجریان انجام وظایف امنیتی از اثر انفجار ماین جاسازی شده کنار جاده در ساحات مختلف کشور به شهادت رسیدند.

۱۸ قوماندان طالب کشته ومستحکم ترین مواضع شان در بغلان به تصرف نیروهای امنیتی در آمد

۲۳فبروری/بغلان ـ باختر: تلفات سنگینی به طالبان واردشده ومواضع مستحکم شان که هژده روز درتصرف داشتند در ولایت بغلان به تصرف نیروهای امنیتی درآمد . سلیم خان قوماندان نیروهای کماندو درولایت بغلان گفت در درگیری میان نیروهای امنیتی وطالبان بعد ازهجده روزدرساحه دندغوری ودندشهاب الدین، طالبان بادادن تلفات ۱۸قوماندان و ۲۲۰نفرشان از مواضع شان رانده شدند. سلیم خان افزود: نیروهای مشترک امنیتی تا آخرین رمق تلاش خواهند کردتا طالبان را از ولایت بغلان نابود بسازند .

انفجار ماین درغزنی چهار طالب راهلاک ساخت

۲۵فبروری/غزنی ـ باختر: در نتیجه انفجار ماین چهار طالب مسلح به شمول یک سرگروپ آنان شب گذشته درولسوالی اندر ولایت غزنی کشته و سه تن آنان زخمی شدند. محمدامان حمیم والی غزنی گفت: این رویداد زمانی در منطقه مستوفی ولسوالی اندر رخ داد که طالبان میخواستند یک حلقه ماین را در آن ساحه جازسازی نمایند که در نتیجه انفجار ماین خودشان چهارتن آنان به شمول یک سرگروپ آنها بنام مولوی بدر کشته و سه تن آنان زخم برداشتند.

۸ طالب کشته وچهارطالب زخمی شدند

۲۵فبروری/قندهار ـ باختر: درعملیات منسوبان قول اردوی ۲۰۵ اتل طی۴۸ ساعت گذشته دربخشهای از برخی ولایت چهارطالب کشته شده چهارطالب زخمی وچند حلقه ماین کشف وخنثی شده است . دگرمن محمد محسن سلطانی آمرمطبوعات قوماندانی قول اردوی ۲۰۵ اتل گفت: درجریان عملیات منسوبین لوای اول وسوم این قوماندانی درولسوالیهای شاه ولی کوت، خاکریز وغورک ولایت قندهاریک طالب مسلح کشته و چهار تن آنان زخمی شده و همچنان هفده حلقه ماین مختلف النوع همراه با چهار فیر مرمی هاوان غرنی بدست این نیرو افتاده است .همچنان درجریان عملیات منسوبین لوای دوم این قول اردو که در ولسوالی شاه جوی ولایت زابل انجام شد یک حلقه ماین ضد وسایط که غرض به هلاکت رسانیدن افرادملکی از سوی تروریستان جاسازی گردیده بود کشف و خنثی گردید .

۱۴ نفردرحملهٔ انتحاری در پروان شهید شدند

۲۳ فبروری/چاریکار ـ باختر:درنتیجه یک حمله انتحاری درولایت پروان۱۳ تن بشمول ۹ غیرنظامی جان باختند و۱۷نفرزخمی شدند. حمله کننده انتحاری حوالی ساعت چهارعصرامروز۳حوت دربازار ولسوالی سیاهگرد دربرابر کاروان حامل سربازان پلیس محلی خودرا منفجرساخت. مسئول پلیس ولایت پروان گفت مهاجم درمیان انبوهی ازغیرنظامیان ، کاروان حامل سربازان پلیس محلی را آماج قرارداد.شاهدان عینی میگویند دوقوماندان پلیس محلی نیز مشمول قربانیان اند. بیشترقربانیان وزخمیان غیرنظامیان ازجمله کودکان اند. داکتران یک مرکزدرمانی پروان وضع صحی ۶ زخمی راکه غیرنظامیان اند، نگران کننده گزارش کردند.

تاکنون هیچ فردیاگروهی مسئولیت این حمله را بدوش نگرفته اما مقامات نظامی پروان طالبان را عامل این رویداد میخوانند.

(نقیب الله مجددی یکی ازشهدایی است که درحملهٔ انتحاری طالبان بربازار سیاهگردولسوالی غوربند، با۱۳ همراهش به شهادت رسیدند. فاتحهٔ آن جوان نامراد ازسوی خانوادهٔ مجددی ووابستگان روز۲۵ فبروری درشمال کالیفورنیا برگزارشد. روان همهٔ شان شادباد. درخبر روزبعدی، آژانس باختر تعداد شهدا را ۱۴نفرخبرداد. اداره)

مقدونیه به تبعیض با پناهجویان افغان متهم شد

۲۴فبروری/کابل ـ صدای امریکا: وزارت مهاجرین وعودت کنندگان عملکرد حکومت مقدونیه رادرمسدودساختن مرز آن کشور بروی پناهجویان افغان تبعیض نژادی خواند و ازصربستان و مقدونیه خواست برتعهدات خویش در متابعت ازکنوانسیونهای بین المللی پابند بمانند.اسلام الدین جرأت سخنگوی این وزارت گفت هزاران افغان در دوساحهٔ مرزی یونان، منتظر ورود به مقدونیه اند. ۱۳خانوادهٔ که برای پناه گرفتن به اروپارفته بودند، امروز ازآلمان به کابل برگشتند. او افزود ۱۰۰۰خانوادهٔ دیگر افغان نیز به سفارت افغانستان در آلمان پیشنهاد کرده که حاضر اند به وطن شان برگردند.

سفارت آلمان درکابل گفت ۱۲۵پناهجوی افغان روزچهارشنبه داوطلبانه به کشورشان برگشته اند. این نخستین پرواز از سلسله پروازهایی است که میان افغانستان، آلمان و سازمان بین المللی مهاجرت هماهنگ شده است.سفارت آلمان بانشریانهٔ گفت :درمسیردشواربسوی آلمان ودرچنگال قاچاقبران انسانی، آنان پی بردند که آینده درافغانستان است واینکه کشورآبایی شان به آنان نیاز دارد.

دهها هزارپناهجوی افغان توانسته اند خود رابه آلمان برسانند،اما حکومت آلمان در ماههای اخیر به طور گسترده از طریق رسانه ها به پناهجویان در مورد خطرات ناشی از قاچاق انسان و فرصتهای محدود زندگی در اروپا هشدارداده است.افغانهاییکه از خشونت و فقر فرار کرده اند، بخش عمدهٔ بیش ازیک ملیون پناهجو راتشکیل میدهند که سال گذشته به کشورهای اروپایی پناه بردند. ملل متحد گزارش داد که پناهجویان افغان پس ازفراریان سوری در درجهٔ دوم، ۲۷ درصد بیش از ۱۰۰هزار پناهجوراتشکیل داده که درماه جنوری راه پرخطر دریایی را در سمت اروپا از طریق بحیرهٔ مدیترانه در پیش گرفته اند .

قطب الدین هلال و درآمد پنجاه هزار دالر درماه

۱۹ فبروری/کابل ـ باختر: اخباری وجود دارد که قطب الدین هلال معاون حزب اسلامی گلبدین ماهانه پنجاه هزاردالراز انگلستان، مگراز طریق شورای عالی صلح بدست می آورد. این پول بنام معاش وخرج دسترخوان ازبخش کمکهای بریتانیابه قطب الدین هلال پرداخته میشود. رسانه های افغانی وبین المللی خبردادند، هلال به گونهٔ منظم ازشورای عالی صلح حقوق دریافت کرده است. درحالیکه رهبر حزب اسلامی گلبدین همچنان بعنوان مخالف مسلح دولت باقی مانده و هنوز هم به رسیدن اهداف از طریق نظامی تاکیددارد. با وجودآنکه موقف هلال دررابطه به گلبدین واضح است مگراو هنوزهم معاش و خرج دسترخوان خودرا ازانگلستان وازمسیرشورایعالی صلح میگرد.

قطب الدین هلال یکی ازنامزدان انتخابات اخیرریاست جمهوری در افغانستان بودو گلبدین به پیروانش دستورداده بود تا درانتخابات به نفع هلال رای دهند. هلال درانتخابات یک فیصدی ناچیزونهایت پایان داشت.

خبراخذمعاش هلال ازسوی انگلستان ازمسیرشورایعالی صلح درحالی منتشر میشود که نسبت به کاراین شورا انتقادهای زیادی وجود دارد. منتقدان سیاسی نظام وکشورهای تمویل کننده، کارشورایعالی صلح را غیرموثرخوانده اندبه همین دلیل انگلستان، امریکاکه درکنارآلمان و چین بزرگترین تمویل کنندگان این شورابودند، کمکهای شانرا با شورای یادشده به حالت تعلیق درآوردند. این دوکشور فعلاًرهبری وبی نتیجه بودن کارکمسیون یادشده رادلیل تعلیق کمک های شان معرفی داشته اند همچنان ازعدم موثریت آن نیز سخن گفته اند.معلوم نیست که با قطع کمکهای مالی انگلستان با شورایعالی صلح ، معاش قطب الدین هلال نیز قطع خواهد شد یا خیر ؟

شماری ازآگاهان سیاسی شورایعالی صلح رامنبع خوبی برای تمویل قانونی بعضی ازچهره های مخالف نظام دانسته اند. باید گفت یک عضو بلندپایه شورای عالی صلح درگفتگوبا آژانس باختر درخصوص تادیه معاش ازسوی آن شورا به قطب الدین اظهاریی خبری کرد ودر این خصوص تبصره نکردوجواب این پرسش را به مسئول بخش مالی آن شورا ربط داد .

ولسوالی های قوش تپه و درزآب پاکسازی شد

۲۵فبروری/جوزجان ـ باختر: سترجنرال عبدالرشیددوستم معاون اول ریاست جمهوری در دیدارباباشندگان ولسوالی قوش تپه اعلام کرد به خاطر تامین صلح و ثبات و ختم جنگ در افغانستان کشورهای مختلفی با ماهمکارهستند و باید جنگ چهل ساله را از طریق گفتگو و مذاکره حل کرد. اوباردیگر تاکید کرد که مخالفان مسلح دولت هیچگاه استقلال و حاکمیت ملی و آزادی کشور را برهم زده نمیتوانند و حاکمیت کامل هم هیچگاه به دست شان نخواهد افتاد.

پروفیسر داکتر حمید هادی — کرولاینای شمالی

نبرد درظلمت تریاک و هیروئین

سالهاقبل زمانیکه کشورامریکا درآتش نفاق داخلی وتشنجات نژادی می سوخت، خانم رئیس جمهوراسبق امریکا الینور روزولت خطاب به مردمش چنین اظهار کرد: (فکرمیکنم روزگار خودپرستی وغرور به سررسیده و وقت اتحاد وهمبستگی فرا رسیده است. صرفنظر از اختلافات نژادی، قومی، زبانی و مذهبی بایدهمه دست بدست هم داده وبرای استقرارصلح و پایداری کشورخود بکوشیم، وگرنه همه درانتظارآن باشیم که بصورت دستجمعی درین گرداب توفانی غرق گردیم.) امروز اظهارات خانم روزولت فقید درمورد افغانستان زنگ خطری را بصدا درآورده ودرجریانات تراژدی کشورصدق میکند.

حقیقت امر آنست که مردم افغانستان درطول سه صدسال گذشته در زیر یوغ مبتدی ترین حکومات خودکامه ومطلق العنان، شیاد و رهزن، روزگارغم انگیزی راسپری کرده اند واینهمه مصیبت امروز ما طورغیرمترقبه دامنگیراین سرزمین نشده است، بلکه حاصل دوران طولانیی میباشد. بگفتهٔ علامه اقبال :

سر زند از ماضی تو حال تو خیزد از حال تو استقبال تو

باوجودآنهمه پرابلمهای اجتماعی وسیاسی ودینی درمسیرتاریخ، کشور افغانستان درین مقطع زمان باعوامل خیلی خطرناکتری روبرو گشته که درآیندهٔ نزدیک هستی اوراتهدید خواهدکرد. این خطر جدید، افزایش روزافزون تولید تریاک وهیروئین میباشد. درین نوشتهٔ مختصر دربارهٔ چندنکتهٔ ازگذشتهٔ نزدیک صحبت کرده، وبعد بطور اختصار ازتهدید تریاک وهیروئین سخن خواهم زد .

شانزده سال قبل، بعداز واقعهٔ یازدهم سپتمبر، یعنی حملهٔ دهشت آوران عرب بر امریکا ورویکارآمدن (دوبارهٔ) حکومت قبیله در افغانستان، صحنهٔ جدیدی خلق شد وحوادث ناگواری رخ داد. شخصی بنام حامدخان کرزی که مربوط قبیلهٔ کرز قندهاربود، و خانواده اش بعدازجنگهای افغانستان درپاکستان، اروپا و امریکا و کانادا متواری گشته ومهاجربودند، با جدوجهد زیاد دروزارت امور خارجهٔ امریکا وپایبوسی آستان سی آی ای، ازطرف امریکابه کرسی رهبریت افغانستان انتصاب شد. امریکایی هادرین وقت کشورخارجی جدیدی بودند. چون قبیله سالاران گذشتهٔ کشور که مامورین انگلیس یاروسهابودند، اینبار امریکا برپیشانی کرزی قشقه زدد، باهلیکوپتر وتانک اوراتاکابل همراهی کردند وتاج بردگی و دنائت برفرقش گذاشتند.

اسناد ومدارک مستندی موجوداست که درعصر کرزی دوتن از دوستان فامیلی اش یکی بحیث سفیر ودیگری درارگ سلطنتی درامور اداری مقرر شدند. به استثنای یک براداو که در نیویارک باقی ماند، متباقی ۲۱ تن ازمردان خانواده اش که همه وظیفه وکارهایی چون کاردر استیشن گاز، درایورتکسی، خدمتگاررستوران، پیاده در سینما بوده یا درفروشگاهها کارمیکردند ودرآمد نا چیزی داشتند، با رفتن کرزی بکابل، همه به افغانستان سرازیرشدند واکثرآنهااز طرف کرزی مؤفق به اخذپروژه های صدهاملیون دالری بنام بازسازی کشور شدند، یعنی گلهٔ ازگرگ ها مسئول نگهبانی گوسفندان شدند .

آنچه به این نوشته بیشتر ارتباط دارد، آنست که کرزی یکی از برادرانش را که احمدولی نام داشت وبعدها ترورشد، بحیث رئیس حلقهٔ مافیای تریاک و تولید هیروئین وقاچاق آن درقندهار وهیرمند گماشت. کرزی به احمدولی ماهانه معاش گزافی ازپول کمکهای خارجی به افغانستان میداد. احمدولی بر علاوه در لست معاشخوران سی آی ای بود، وسالانه بلیاردها دالر ازتولید وقاچاق موادمخدره به دست می آورد. این درحالی بودکه پیره زنی درافغانستان یک چراغ نداشت واطفال گرسنه درتاریکی شب وسرمای زمستان درخرابه های کابل می خوابیدند. حامدکرزی روزی گفت که یکی ازمقامات امریکایی روز به اوگفت: چرا برادرت احمدولی راماهانه ازپول حکومت معاش میدهی؟ باید معاش اورا قطع کنی. کرزی گفت که او درجواب به امریکایی گفت: برادرم از طرف سی آی ای هم معاش میگیرد، وقتی شما معاش اورا قطع کردید من هم به او پول نخواهم داد !

من چندین سال قبل درین نشریهٔ معتبرامید دربارهٔ کشت تریاک در افغانستان ودستگاههای ابتدایی تولیدهیروئین مفصل نوشته ام . برای یادآوری خوانندگان ارجمند، مختصراً عرض میدارم که قبل از حامدکرزی، طالبان وداروودستهٔ متحجرآن باوجودیکه ظاهراًاقدامات خودرا علیه کشت تریاک اعلام میداشتند وآنراغیراسلامی قلمداد میکردند، امادرحقیقت درزیر پرده، تولید موادمخدر را افزایش بخشیده بودند. نه تنهاطالبان بلکه باداران پاکستانی آنهاهم ازدرآمد پولی هیروئین استفاده میکردند. همین پول تریاک بودکه مصارف تفنگ، مرمی، بمب، نصوار وچرس وشراب طالبان رامهیا میساخت، و تازیانه وقمچین امربه معروف ونهی ازمنکر راقدرت می بخشید !

اماآنچه برای مردم افغانستان مهم است اینست که آقایان باید بدانند که بر علاوهٔ مصیبتهای وارده، کشنده ترین آنهاشیوع تریاک و هیروئین است که در زمان کرزی بشدت پیش رفته وامروزدرعصر اشرف غنی احمدزی به اوج خود رسیده وهستی این کشورراتهدید می کند. درابتدا زمانیکه امریکاییها تصمیم داشتند مزارع تریاک را درقندهار وهیرمند ودیگرنواحی امحاء نمایند، کرزی با آنها شدیداً مخالفت کرد. او ادعامیکردکه دواپاشی روی مزارع صحت مردم را تهدید خواهدکرد. وقتی امریکاییها گفتند موادی راکه آنهااستعمال میکنند تأثیر ناگوار برصحت مردم ندارد، کرزی ادعاهای خودرا تغییرداد وگفت ازبین رفتن کشتزار تریاک سبب انقلاب درآن ولایات خواهدشد. هدف اصلی او پلانهای بهره برداری شخصی و قاچاق خانوادگی اش بوده است .

درزمان کرزی سالانه ازپول تریاک، هیروئین وقاچاق آن مبلغ چهار بلیارد دالربدست می آمد، که برعلاوهٔ استفادهٔ شخصی وفامیلی اش، این پول دریک بانک مخصوص درخارج افغانستان ذخیره میشد، و پارتی هایی چون کرزی، طالبان، پاکستان، عربستان، دولت انگلیس، عساکرخارجی وحتی اعضای القاعده از آن استفاده می کردند و هر کدام سهمی در بانک داشتند .

این تراژدی تریاک به سرحدی کشانده شد که دهقانان در زیرقرضهٔ مافیای تریاک، مال ومواشی خودرا ازدست داده وبالاخره کاربجایی میکشیدکه در بدل قرضداری، مافیای تریاک، دختران هفت هشت سالهٔ دهقانان راتصاحب می کردند. در مطبوعات امریکااین داستان دلخراش را به نام (عروسک های تریاک) یاد می کردند !

پس پرابلم های حاصله ازموادمخدرهٔ امروزدرکشور چه میباشند؟

سالهاقبل مرکز مجادله علیه موادمخدر درویانا دربارهٔ تأثیر(دنباله در ص ۶)

محمد طاها کوشان — فریمونت ـ کالیفورنیا

گشوده شدن گره صلح به این زودیها ؟

شوربختانه که سیداحمدگیلانی تقریباگنگه وآدمی که بحث و جدل استدلالی و آوردن ادله و برهان را که اصلا ازکوچه اش نگذشته؛ را بحیث رئیس شورای عالی صلح؟ نشانده اند؛ داشتن انتظار گشوده شدن گره صلح به این زودیها ازین برنامه وراهکار و نقشه راه تقریبا کودکانه خواهد بود.

درماه جولای سال ۲۰۱۳مضمونی نوشتم وخطرهای که از راهکارهاو تصمیم گیریهای آن زمان خاین ملی حامدکرزی و امریکا و متحدانش دربرابرمیهن وهم میهنان مظلوم وبیچاره ودرمانده و تنگدست من؛ پیش گرفته بودند وازهمان زمان پراگندگی ها نمایانگر فاجعه وقوع دیگر در افغانستان بود؛ که اگر گذشت به موقع داکتر عبدالله نمی بود؛ اکنون ما شاهد یک جنگ خانگی دیگر بودیم؛ بر شمرده و تذکار داده بودم .

اما با افسوس باید گفت اشرف غنی احمدزی این پای بوس دیروز خلقی ها وکرملین نشینها ونوکر امروزآی اس آی آنهمه آرزوی های را که سیاستمداران مداری ارتش و حکومت پاکستان از زمان ضیاءالحق تاامروزداشتند ودر سر می پرورانند ودر برابر مقاومتگران غازی و میهن شهید پرور ما مواجه بودندو هستند و آن آرزوی شان تقریبابه یاس مبدل گشته. ولی با همان مکاریها ومداریگریهای انگریز مآبانه بالاخره امریکا را متقاعد ساخت و طالب را دوباره تجهیز و با قوت ترازپیش بکارگرفت ودرکادر رهبری حکومتی کرزی-احمد زی نیزحالا آشکارشدکه ازهمان اول دست درازداشتند و اکنون با این دلقک دروغ گوی بی پروا غنی احمدزی. همه آرمانهایشان را برآورده می سازند که لا وقع الله.

آوردن امنیت، اصلاحات فساد اداری واقتصادی وسیاسی وآموزش و پرورش، کشاورزی و بازارگانی و نیز آوردن اصلاحات درقانون کمسیونها و هیئت های اداری انتخابات دادن شناسنامه را این غول بیابان آقای اشرف غنی احمدزی همه را به طاق نسیان گذاشته و به صلحی چسپیده که اگرهم پیامدی نیز داشته باشد یک:گشودن جای پا و دست درازی بیشتر وبهتر آی اس آی پاکستان در افغانستان خواهد بود. دو: عفو بی شرمانهٔ ناقضین همه مواد و لوایح قوانین دینی و دنیایی حقوق بشری و عاملین کشتارهای دسته جمعی و برگشت به دوران تاریک و بیدانشی و ظلم و استبداد طالبانی دوران امارت ملا محمد عمر خواهد بود و بس .

تصمیمهای مقطعی وعجولانهٔ سیاستمداران امریکایی از قرعه انداختن بنام دمدمی مزاج کم عقلی بنام حامدکرزی در بن، گرفته تا پشتیبانی از تقلب او در انتخابات دور دوم و سوم؛ و دستگیری دوسه بار از سقوط حکومت این نازدانه ویکدانه سیاستمداران امریکایی؛ پشتیبانی و توسعه خانخانی وقبیله سالاری و کهنه گرایی فکری کرزی-احمدزی با طالبان ازجانب سردمداران امریکا؛ چنان پریشان شان نموده که باز اعلان نمودند حضور نظامی فعال دوامدار بدون قید زمان در افغانستان خواهند داشت.

باری احتمالن دریکی از مقالاتی که به مناسبت شهادت قهرمان ملی افغانستان شهید احمدشاه مسعود(رح) نوشته و تذکار داده بودم که: با پیروزی مجاهدین و تائید ادامه قدرت رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان پروفیسرشهید استاد برهان الدین ربانی (رح) در شوری حل و عقد آن زمان؛ لرزه در اندام استیلا گران افتاد . استیلا گران بیرحم جهانخوار چون نیک میدانستند که همه ذخایر زیر زمین و سر زمین از افغانستان تا به قزاقستان در درازنای قرنها سربسته و دست نخورده باقی مانده و نیز با به پایان رسیدن و فروکش کردن ذخایر و منابع که تا اکنون چرخ اقتصاد جهانی را میچرخاند ازهند گرفته تا افریقا منافع شان را به خطر مواجه ساخته؛ لهذا برنامه های برای دستیابی به این منابع و ذخایر را باز هم با همکاری کشور نوزاد پاکستان ازبطن سیاست انگریز خونریز؛ درافغانستان به راه انداختند:

۱- ازهم پاشیدن وازبین بردن سازوبرگ ارتش افغانستان. چون خوب می دانستند که محبوبیت قهرمان ملی افغانستان شهیداحمدشاه مسعود (رح) وشهید راه صلح پروفیسرشهید استاد برهان الدین ربانی(رح) در همه کشورهای نو آزاد شده آسیای مرکزی از زیریوغ استعمارسرخ خونریزشوروی سابق احتمال بوجود آمدن یک اتحادیه کشورهای آسیایی بر مبنای برادری و برابری اسلامی بوجود خواهد آمد و در راس احمدشاه مسعود با آنهمه ساز و برگ ارتشی که ابزار دفاعی شرقی وغربی دردست داشت با دیگر ارتشهای کشورهای اسلامی آسیای مرکزی یک قدرت مهارناشدنی و باداشتن چنین منابع سرشار زیر زمینی و سرزمینی برای قدرتهای بزرگ جهان مسئله ای بزرگ در دراز مدت خلق خواهد نمود که مهار آن بسیار مشکل می گردید.

۲- زاییدن هیولاهای بنام القاعده و طالب و اکنون داعش؛ و وارد نمودن شان به افغانستانی که بیش از نود و پنج فیصد بیسواد مطلق و بیش از بیست وپنج در صد ازباشندگان هنوزگیرمانده در قید و لاک زندگی بدوی قبیلوی، که با این کار خواستند با یک تیر دو فاخته را شکار نمایند :

اول: بدنام ساختن اسلام در انظار و افکار جهانیان . دوم: ۱- مسلط ساختن پاکستان به افغانستان بحیث تخته خیز ۲- استیلای کامل بر کشور های اسلامی نو آزاد شده آسیای مرکزی . ۳- کشتار زنجیرهٔ نخبگان افغانستان که بعدازبه شهادت رسانیدن قهرمان ملی افغانستان مسعود شهید، عبدالحق شهید، حاجی عبدالقدیرشهید، پروفیسراستادبرهان الدین ربانی شهید،جنرال داؤود داؤود شهید و جنرال سید خیل شهید و دیگر نخبگان که هیچگاهی نه خود و نه میهن شان را فروخته بودند.

اماتحولات و زایاندن بهانه های عجولانه درعراق، مصر و سوریه؛ پاکستان آهسته آهسته یک مشکل دیگرسرکشی نمودن راآغاز نمودو در ضمن دخالت پرقدرت و آشکار روسیه در سوریه بازیهای سرمایه داران را به بن بست بسیار جدی رو برو نموده و تازه امریکا ازخواب برخاسته و میخواهد برای قطع دست پاکستان در بازیهای افغانستان از راه بر سر میز مذاکره صلح کشانیدن طالب؛ پای چینی ها را نیز در این بازیها کشانید .

اگرچه این بازیها اکنون یکمقدار شکل کلافه سردرگم را پیدا نموده ولی باز هم دنبال راهیست که بگونه ای دیگر؛ مهار پیشرویهای روسیه و حتی خود چین و ایران و هند را بگونه بسیار زیرکانه هم در منطقه و هم در جهان بگیرد.اکنون منتظریم که در پگاه این شب از بطن گیتی چی زاییده خواهد شد .

فرهاد میرزا — انندل ـ ورجینیا

درکشورما جنگ خاتمه می یابد وصلح می آید؛ یا بازهم قربانی بازی های سیاسی دیگری می شویم ؟!

درحالیکه دیدارهای چهارکشورگاهی در کابل وگاهی دراسلام آباد درمتقاعد ساختن طالبان به آمدن به میزمذاکره باکشورما ادامه دارد، خبرهایی هم شایع میشودکه اگر طالب ها حاضربه مذاکره نشوند، اقدامات جدی درمقابل شان صورت خواهدگرفت .درعین حال، رئیس امنیت ملی امریکادراظهاراتش در کانگرس آن کشوربه حکومت افغانستان هوشدارمیدهد که دراثر موفقیتهای چشمگیر دشمنان افغانستان (طالبان) که بریشرازسی فیصدافغانستان مسلط شده اند، اگراقدامات گسترده وجدی صورت نگیرد، بیم آن میرود که حکومت افغانستان به سقوط مواجه شود. ضمناً جنرال کمپل قوماندان نظامی امریکا در افغانستان، که ماموریتش خاتمه یافته، درمجلس وداعیه اش درکابل گفت: (با آنکه سپاه وپلیس افغانستان میتوانند بسیار بخوبی ازکشورشان دفاع نمایند، امابنابر عزل، تقرر وتغییر وتبدیل بی مورد قوماندانهای عسکری وپلیس درسطوح بلند نظامی، که محض برای احراز قدرت بین دو زعیم حکومت وحدت ملی صورت میگیرد، ضعف وناتوانی وعدم علاقهٔ محسوسی دراردو ایجادشده که درنتیجه باعث موفقیت بیشترطالبان شده است.

این اظهارات جنرال کمپل درحقیقت نظیرگفته های رئیس امنیت ملی امریکا است که اگرهوشدار ازسقوط حکومت وحدت ملی درسال ۲۰۱۶ نمی دهد، لااقل حکومت وحشت ملی رامتوجهٔ این عدم مدیریت درست آنها میسازدکه اگر بدین روش ادامه بدهند، خطرات زیادی متوجهٔ آنها خواهد بود.

اگراین هوشدارهای سقوط حکومت وحشت ملی درسال۲۰۱۶ توسط اشخاص دیگری غیرازرئیس امنیت ملی وقوماندان نظامی امریکا در کابل، داده میشد، جای چندان تشویش ونگرانی نبود، امااینکه دوفرد امنیتی ونظامی امریکا که به اصطلاح از سیروپودینهٔ ماباخبراند، واز شروع ایجاداین حکومت وحشت ملی ازهمه کشمکشها وجارجنجالها وقومگرایی های ع و غ درتقسیم قدرت، که باعث رکود وعدم اجرای همهٔ امور گشته وکشورمارا به پرتگاه تباهی مواجه ساخته است، اطلاع کامل دارند، چنین حرفهایی میزنند، باورکنیدگپ بسیار مهم است. آنهابه یقین بادرنظرداشت اختلافات شدیدی که بین ع و غ جریان دارد، که کمتربه بیرون سرایت میکند، وتحلیل اوضاع نهایت خطیر کشورمامخصوصاً درساحهٔ نظامی وامنیت ملی که دراثر تعصبات قوم گرایانه، عدم مدیریت درست وحتی طوریکه ازرسانه های خبری میشنویم، بنابر نجنگیدن عمدی در مقابل طالب، که ازصدر رهبری این حکومت وحشت ملی صادر میشود، طالبها توانسته اند در همه ولایات مخصوصاً درشمال برولسوالیهای زیادی دست یابند، و پایگاههای نظامی مستحکمی اعمار وازآنجاها ولایات مارا موردتهدید وحتی سقوط قرار بدهند .

شایداین هوشدارها رابرای این داده باشندکه سران نابخرد، بی احساس، غیر مسئول وقومگرای ماکه نه برای آبادی کشورو رفاه و سلامت مردم، بلکه برای برآوردن آرزوهای شخصی، قومی وسمتی خود اند، بیخبر ازآنکه بااین خود خواهیهای کودکانه وجاهلانهٔ خودکشور رابه تباهی میکشانند، به خودیایند وتا دیرنشده، دراصلاح وچارهٔ آن بپردازند. اما کو آن گوش شنوا وچشم بینایی که واقعیت ها را بشنود و ببیند وبرای رفاه وآرامی وبازسازی واعتلا وسربلندی و یکپارچگی کشور، اختلافات ناشی ازقومگرایی های جاهلانه را که کشوررا واقعاً به پرتگاه تباهی کشانده، کنار گذاشته، این حکومت وحشت ملی رابه یک حکومت وحدت ملی واقعی تبدیل وبایک وحدت نظرکامل، ارادهٔ راسخ و تعریف واضح ازدوست ودشمن، قوای نظامی، پلیس وامنیت ملی ماراکه قادراند دربرابرطالبان مزدور ویاهردشمن خارجی دیگر ازکشورشان مردانه دفاع نمایند، یک روحیهٔ قوی بخشند، تا درچنین فرصتی که مساعی چهارجانبه برای متقاعد ساختن طالبها به نشستن دورمیز مذاکره هجریان دارد، ازیک موقف نظامی قوی برخوردار باشیم .

البته اینهمه آرزوهای نیک، ازخوشباوری هاوخیال پلوهای من است، که فکر میکنم ع وغ بااحساس مسئولیتی که به پیشگاه پروردگار و ملت شان دارند، این همه عقده ها، کینه ها، قومگرایی های جاهلانه و جنگهای پشت پرده راکه به گفتهٔ یکی ازوکلای شورا، هردو ملت را فراموش نموده ومیخواهند این کشور عزیزما رابه تاجیکستان یا پشتونستان تبدیل نمایند، کنار بگذارند وتا دیرنشده، کشورشانرا ازین حالت نهایت رقتبارکه درسقوط آن سرنگونی خودشان نیز مضمر است نجات بخشند.

امااگربه این امر ازنظردیگربنگریم، این هوشدارهامبنی برسقوط حکومت وحشت ملی، آنهم ازطرف دو مأمورعالی مقام امنیتی و نظامی امریکا، درچنین حالتیکه حکومت امریکازجملهٔ چهارکشوری است که میکوشد طالبها رابه میز مذاکره بکشانند، یاآنهارا وادارسازدکه ازجنگ دست بکشند وصلح نمایند، و حتی طوریکه دربالاگفتیم، درآخرین جلسهٔ چهارکشورگفته شده که اگر طالبها حاضربه مذاکره ومصالحه نشوند، به آنها اقدامات جدی خواهدشد.آیا اظهاراتی راجع به سقوط نظام افغانستان ظن وگمانی را ایجاد نخواهدکرد که امریکا در متقاعدساختن طالبها درمذاکره با حکومت افغانستان، که جنگها خاتمه یابد و صلح برقرارشود، جدی نیست؟ ویااین مذاکرات طوریکه گفته میشود، بازهم بازی های سیاسی دیگریست که نمی توان به آن امیدوار بود؟ ! /

****

اما خواست و چشم داشت همه هم میهنان در راستای برآورده شدن آرمان های والا و بالای حقوق سیاسی -اجتماعی- مدنی و فرهنگی به توان و دانش و دراکی و زیرکی جوانان فرهیخته می باشد. این جوان پرتوان و نترس و استوار است که باپایمردی باید دربرابر زور، فریب و چال ونیرنگهای دجالان تجار و بازرگانان قوم وزبان ومذهب و دین، عیارانه و با پایمردی بایستند و تا همه خواستهای برحق هم میهنان شانرا نستانند از پای ننشینند. و یک بار دیگر این شعر با پایه و پرمایه و زیبا را باهم میخوانیم:

در جستجوی محبت
شعری از مسعود(؟)
درآن شهری که مردانش عصا از کور می دزدند
همان شهری که اشک از چشم , کفن از گور می دزدند (دنباله درص ۷)

افغان فونديشن تقديم مى كند :

داکتر عزیز غوثی : تاریخ افغانستان از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳

با سرنوشت هفت پادشاه ما

برای خوانندگان امید : ۲۵ دالر (شامل هزینهٔ پست)

The Afghan Foundation, 2242 Peak Place, Thousand Oaks, CA 91362
Telephone: 805 241 0780

Omaid Weekly
P.O. Box 30818 Alexandria, VA 22310
Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604
mkqawi471@gmail.com
ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

عبدالودود ظفری — المیدا ـ کالیفورنیا

نوجوانان و افراط گرایی

درزمان جنرال ضیاء ۷۰۰۰ مدرسه درمناطق مهاجرنشین پاکستان ایجاد شد.

روزنامهٔ نیویارک تایمز گزارشی به قلم حنا انگبر Hanna Ingber زیر عنوان (مادران وپدران مسلمان چسان باکودکان خود دربارهٔ افراط گرایی صحبت می نمایند)، درشمارهٔ۱۸ دسمبر۲۰۱۵ خودبه نشر سپاریده است. ترجمهٔ آن پس از یک تبصره برآن تقدیم میگردد.

واقعات اخیر انتحاری، حملات بر دفاتر، بس ها، اجتماعات، مکاتب، مساجد، دانشگاهها وورزشگاهها وایجاد هراس درگوشه های جهان، کشتاربیرحمانهٔ داعش درعراق وسوریه، فروش زنان ودختران یزیدی سوزاندن انسانهای زنده، افزایش حملات طالبان و تولد دوبارهٔ القاعده درافغانستان، نفوذ داعش درقسمت هایی ازافغانستان، یکباردیگرجهان اسلام را درمحراق توجه قرار داد. حملهٔ تند روان مسلمان برمردم بیگناه در اروپا وامریکا زمینه رابه افراط گرایان ومتعصبین عیسوی درامریکا، کاناداواروپامساعدنمودتابرافرادومساجدحمله کنند وخسارات زیاد واردنمایند. حتا دونالد ترمپ، کاندیدحزب جمهوریخواهان، قدم فراتر گذاشت وازحکومت امریکا تقاضاکردتا روشن شدن علل آنهمه ترور ووحشت، ازورود مسلمانان به امریکا جلوگیری کند.

اعمال ضدانسانی وضداسلامی یکعدهٔ خیلی قلیل که برداشت ناسالم از دین دارند، دین اسلام رایک دین وحشت ودهشت معرفی کرده و مسلمانان رادرسراسرجهان به حالت خیلی بدقرارداده ودشمنی پیروان ادیان دیگر بویژه عیسوی مذهبان راعلیه مسلمانان برانگیخته است.

اکنون به همه آشکارشده که ریشه های اکثریت مطلق بدبختیهای افغانستان، نارامیهای منطقه وحتا جهان ازمدارس ظاهراً دینی پاکستان آب میخورند. این مدارس بجای تدریس اموردینی، انسانی، ترجم و همزیستی باپیروان ادیان دیگر، تعصب، افراط وترور رابه شاگردان القاء میدارندوجوانان رابا مغزشویی به آرزوی رسیدن به حور وغلمان درجنت، به انتحار وانفجار وا میدارند.

احمدرشید، روزنامه نگارشهیرپاکستان، مؤلف کتاب(طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ نو درآسیای مرکزی) که درسال ۲۰۰۰ چاپ شد، ومن(عبدالودود ظفری) برگردان فارسی آنرادرسال۲۰۰۱ تقدیم داشتم، شمار مدارس رادر پاکستان ۳۳هزارباب خوانده بود. بقول او، تعداد مدارس درپاکستان درسال ۱۹۷۱ درحدود۲۶هزارباب بود، در دوران زعامت جنرال ضیاالحق هفت هزار مدرسهٔ دیگربرآنهاافزودشد که اکثریت شان درصوبهٔ سرحد بویژه درمناطق مهاجرنشین افغانستانی ایجادشدند. بصورت یقینی ادعاکرده میتوانیم که تعداد این نوع مدارس بسیار افزایش داده شده است.

بنابرسیاست غلط وطالبخواهیهای کرزی واحمدزی، شماری ازمدارس دینی !!! نوع پاکستانی بداخل خاک افغانستان انتقال داده شده تا اطفال افغانستانی از تکلیف سفربه پاکستان نجات یابند. خوانندگان ارجمند یقیناً ویدئوهایی را مشاهده کرده اندکه اطفال بین ۶ـ۱۲ ساله درداخل افغانستان ازجانب طالبان درین مدارس دینی!!! به استعمال کلاشنکوف، پرتاب نارنجک وسلاحهای دیگر آموزش داده میشوند.

به نوشتهٔ احمدرشید،مولوی یونس خالص، مولوی محمدنبی محمدی، حد اقل هشت وزیرکابینه، شماری ازوالیان، قوماندانهای نظامی، قضات وبیرو کراتهای رژیم طالبان، فارغان مدرسهٔ حقانیهٔ پاکستان زیرنظر وریاست مولوی سمیع الحق بودند. سمیع الحق شاگردان مدارس پاکستانی رابصورت وقفوی برای جنگ درکنارطالبان به افغانستان اعزام میکرد. درسال۱۹۹۸دوازده مدرسهٔ حقانیه رادرصوبه سرحد تعطیل کردوهشت هزارطالبچه رابه کمک طالبان به جنگ در برابرقوای مقاومت احمدشاه مسعود قهرمان ملی فرستاد.

کودکان ونوجوانان مسلمان درامریکا واروپاهم ازخطرمغزشویی و جذب به دهشت افگنی وافراط گرایی درامان نمی باشند وخیلی آسیب پذیرهستند، وبه آسانی ازراه وسایط جمعی انترنتی شکار می شوند. خانواده های مسلمان، علما، روشنفکران، صاحبان رسانه های جمعی، برنامه سازان تلویزیونها وظیفهٔ بسیار خطیر درقبال تربیه و رهنمایی اطفال ونوجوانان بدوش دارندتا آنهاراازافتیدن به دام تزویر طالبان، داعش، القاعده وگروههای متعصب ودهشت افگن که قرائت نادرس ازاسلام دارند، برحذر گردانند.

روزنامهٔ نیویارک تایمز سئوالی راباخوانندگان مسلمان خودمطرح کرد و خواهان جواب آنهاشد. (خانواده ها چگونه درموردافراط گرایی بااطفال خود صحبت می نمایند؟) شمارزیادی به سئوال پاسخ دادندکه چندتای آن درین گزارش پژواک یافته وازحضور شما گزارش می یابد:

* * *

یک مادروپدرمسلمان در توکیوبه اطفال خودنصحیت میکنندکه صد مرتبه سخت ترکارکنند وصدمرتبه مهرباترباشند. یک جفت مسلمان در تورانتوی کانادا به فرزندان نوجوان خودمشوره میدهندکه هر کسیکه درشبکهٔ انترنت ادعا مینمایدکه مسلمان است وآنهارابسوی دولت اسلامی (داعش) دعوت میکنند، باید بسیارمحتاط باشند. شاید پدران ومادران درسراسرامریکا به اولادخودها بگویند که میتوانندهم امریکایی باشند وهم مسلمان، مهم نیست که کی چه میگوید، شما نباید ازمیان هردو یکی را انتخاب کنید.

موج حملات اخیرافراط گرایان بنام اسلام، بشمول حمله بر سان برناردینوی کالیفورنیا درماه دسمبر۲۰۱۵، بیانات ضدمسلمانان رادر امریکا، اروپا وغیره افزایش داد. ما ازخوانندگان مسلمان خودتقاضا کردیم که بگویند چسان بافرزندان خود درین حالات مشکل مذاکره میکنند. درحدود ۲۵۰ نفربه تقاضاپاسخ دادند. بسیاری گفتندتلاش مینمایندبه کودکان خودتفهیم کنندکه اعمال دهشت افگنانه انعکاس دهندهٔ ایمان وعقیدهٔ آنهانمی باشد. شماری ازپاسخ هارابصورت فشرده درینجا می آوریم:

(من وخانم پاکستانی امریکایی هستیم، دوطفل داریم ۱۱ و۱۴ساله که در امریکا بدنیا آمده اند. آنهاهمانند اطفال دیگرامریکامیباشند. یکی شان عاشق تیاتر موزیکال ودیگری دوستدار بیس بال (توپ دنده) می باشند. ما به اطفال خود سفارش میکنیم که بهرقسمت هویت خود افتخارنمایند. به امریکایی بودن به کالیفورنیایی بودن وفرهنگ اسلامی خود ببالند. بالاتر ازهمه به آنهامی فهمانیم که انسان مهربان و مؤدب باشند.)

مینا حسینی از آستن تکساس که دخترهفت ساله دارد وطفل دیگری درراه میباشد، ادعامیکند: (من به کودک خودتفهیم می نمایم که شاید بعضی هابعضی وقتهاچیزهای ناشایسته دربارهٔ دین مابگویند، که سبب مغمومیت ودل آزردگی ات شود وترا به خشم آورد، ولی تو وظیفه داری که بدن خودرا درامن نگه داری، به معلم ویاشخص اعتمادی پناه ببری تاکمکت بکنند. من به دخترم فهمانده ام که در صورت ضرورت چسان ازشمارهٔ ۹۱۱ استفاده کندوچطور صحبت نماید. به اوفهمانده ام فهرستی ازکسانی راکه درمکتب وهمسایگی ما اعتماد دارد تهیه کند وبرای خواستن معاونت به آنهامراجعه کند. من بخاطر امنیت دخترم هراس دارم، میخواهم درین ارائه معلومات به او وایجاد ترس، موازنه برقرار سازم.)

ندیم احمد که دارای دونوجوان۱۶ و۱۸ ساله است، ازانتاریوی کانادا پاسخ داده: (مردم مدام از چیز مجهول واهمه دارند، (دنباله درصفحهٔ ششم)

سپیدار باغ

وقتی می خواهی با این شخص دیدارنمائی، مواظب خودت باش، از ما بهتران هم در مواجهه با ایشان همین طور بودند؛ حضرت استاد ربانی به گونه ویژهٔ با او برخورد میکرد و مسعود بزرگ نیز خیلی آرام تر و شمرده تر با او به صحبت می نشست.

این چه شخصیتی است، که احمد شاه مسعود اوراق پیشنهادی او را نمی خواند وبه قول معروف چشم پت امضا می کرد. استاد ربانی رهبرفقید جمعیت اسلامی افغانستان از روی اطمینانی که به اوداشت، پیشنهادات او را بدون چون و چرا به مرحله اجرا قرار می داد. این شخص جز انجنیر محمد اسحاق کسی دیگری نیست.

هرگاهی که خواسته باشم، اندکی از گرفتاری های ذهنی ام بکاهم، و زندگی را به چشم معنا بنگرم، از انجنیر صاحب وقت می گیرم و مزاحم ایشان می شوم، می شنوم، می آموزم و جانم را تازه می کنم.

انجنیر محمد اسحاق ۶۳ ساله در زمان داؤود خان به نهضت اسلامی افغانستان پیوست، باچهره نامدارنهضت اسلامی انجنیرحبیب الرحمن یار و همدم شد. در قیام ۱۳۵۴ هـ‌خ در برابر دولت داؤود خان سهم گرفت. رئیس کمیته اطلاعات جمعیت اسلامی شد. رئیس دفتر فرهنگی جبهات شمال کابل گردید. با ترتیب نمایندهٔ احمد شاه مسعود در امور سیاسی، معاون کمیته سیاسی جمعیت اسلامی، معین وزارت ترانسپورت و هوانوردی شد. باری از قیام ۱۳۵۴ هـ‌خ این خاطره را بیان داشت. وقتی قیام به نتیجه نرسید، به عقت نشینی پرداخته شد، در قله کوهی سردی هوا او را به ستوه آورد. انجنیر اسحاق می گوید: (مسعود سرم را در بغل گرفت تا گرم شدم.)

در ۱۳۵۸ هـ‌خ وقتی کفایت الله مصطفی برادرش معاون احمد شاه مسعود شهید گردید، انجنیراسحاق مراسم دعاخوانی نگرفت وگفت مانندکفایت الله روزانه هزاران تن دیگردرگوشه وکنارافغانستان شهید میشوند، اما چنداعلامیه را دردفاترجمعیت اسلامی نصب کرد، که درآن آمد بود اگرکفایت الله ازکسی قرضدارباشد، به او مراجعه کند، تا قرضش پرداخته شود، زیرا از شهید همه گناهانش بخشیده می شود، جز قرض اش.

آنچه درسالهای آغازین جهاد انجنیراسحاق انجام میداد، برای بسیاری ها قابل فهم نبود، باگذشت زمان صحت کارهای اوبرای دیگران روشن گردید. درجبهه پنجشیراساس نشریه (ندای جهاد) را گذاشت، سپس نشرات رادیویی راراه اندازی کرد، درپهلوی قرار گاه های نظامی، کمیته های دعوت وجهاد رابنا نهاد، زمینه برگزاری دوره های آموزشی را برای مجاهدین فراهم کرد. کامره عکاسی و فلمبرداری را وارد جنگ افغانستان ساخت. فرماندهان جهاد را به نقش رسانه ها ملتفت گردانید، نخستین دسته های روزنامه نگاران خارجی رابه جبهات افغانستان رهنمائی کرد. به زبان دیگر، بیشتر اسنادی که ازجبهات جهاد برجامانده حاصل تدبیراو بود. در شناسائی جهاد افغانستان در سطح جهانی از پیشقراولان است. همچنان وی اولین دسته از چریک های شهری را آموزش داد. کارکنان مخابره مدرن (جکوار) را در جبهه تربیه کرد.

انجنیرمحمد اسحاق تا صنف پنجم دانشکده انجنیری آموزش دیده، زبان انگلیسی را دردوران تحصیل فراگرفته واین امر برای وی این امتیاز راداد تادر معرفی جهاد ومجاهدین به کشورهای خارجی نقش فعالی را ایفا کند، و دامنه کار او تا مذاکره باروناldریگان درقصر سفید کشیده شد.

درسالهای۱۳۶۵-۱۳۷۲ نشریه انگلیسی زبان افغان نیوز رامدیریت کرد وبه عنوان یک منبع معتبرحقایق را به جهانیان رسانید. درتابستان ۱۳۵۹ پاینده محمد برادردومش شهیدشد. وقتی مجاهدی جسد نیمه جان او را از زمین بلند می کند، فریدون گنجور تصویری از آن گرفته و آن تصویر سالها در دفتر کار انجنیر اسحاق گذاشته شده بود.

انجنیر محمد اسحاق در میان منسوبین جمعیت اسلامی افغانستان به پشت کار، جدیت، صداقت صراحت لهجه و مناعت نفس معروف است، همه باشنیدن نام او به عنوان تسلیم و احترام سری تکان می دهند و بدین ترتیب مراتب سپاس خود را به وی می رسانند. وی برمن حق استادی دارند، دستم را گرفت، مسایل زیادی از رمز و راز زندگی را بر من آموخت. ساده نویسی و کوتاه نویسی را زیر نظر او یادگرفتم. فشرده من اگر نیکم، اگر بد، درساختن من انجنیر اسحاق، بیش از استاد ربانی، مسعود و دکتر عبدالحی الهی نقش دارد.

در زمان مقاومت بحیث نماینده ویژه جبهه مقاومت در واشنگتن ایفای خدمت کرد. پس از موافقتنامه بن دو باره به وطن آمده چند سالی ریاست رادیو تلویزیون ملی را بدوش کشید. اکنون در یک شرکت خصوصی به عنوان کارمند عادی فعالیت می کند.

آنچه انجنیراسحاق را درانظارگرامی ترگردانید ودرقلبها جاداد، سختکوشی توأم باتقوای اوبود. هیچگاهی زرق و برق مادی توجه اوراجلب نکرد ودر دام مادیات گیرنیفتاد. با انبوهی ازفرصت، زندگی ساده را از دست نداد و از ردیف مردمان عادی خود را کنار نکشید، به زبان دیگرایشان ازمعدودکسانی است که بادوباران حوادث قامتش را خم نکرد و در باغ جهاد افغانستان همچون سپیدار سرفراز ماند. این شخصیت جدی، با تظاهر و ریا کاری پیوسته در ستیز بوده است. درسالهای آغازین جهاد، بارها دربازار از روی قصد برالاغ سوار میگذشت ومی گفت، پیامبر بر الاغ سوار می شد. الاغ سواری غرورآدمی را خرد میکند. در هردفتری که ایفای وظیفه کرده، در پاک کاری دفاتر خود با زیر دستانش شریک ساخته و در مواردی از آن ها پیشی گرفته است.

وقتی در معیت ایشان به خدمت مسعود علیه الرحمه می رسیدیم. مسعود با بزرگواری میگفت(انجنیرصاحب ما را گنهکار می سازی، وظیفهٔ ماست که به زیارت شما برسیم.) وقتی مسعود در آن جاه و مقام درحق انجنیر اسحاق چنین می گوید، قیاس باید کرد که حق احترام او به گردن ما در چه پیمانه است. (ازفیسبوک حفیظ منصور)

[این خاکسار باجناب انجنیراسحق هنگامی آشنا وبزودی دوست شدم، که به حیث نمایندهٔ ویژهٔ جبههٔ مقاومت ملی درواشنگتن موظف شد. روزی عصربه من تلفون فرمود ونشانی دفترش رادادکه درشهرآرلنگتن بافاصلهٔ کمترازیک مایل ازواشنگتن دی سی قرارداشت، وگفت اگرفرصت داری، فرداساعت چهار بیا دفتر، باهم آشناشویم. رفتم وبیرون تعمیرانتظارکشیدم، دوستی باموتر خود او راآورد، پایین شد وماشین فکس وکاغذهای آنرا دربغل گرفت، وبه طرف من آمد، دستانش بند بودوبغل کشی نکردیم، بندلی ازکاغذهاراازش گرفتم وباهم رفتیم داخل دفترش، دفتر که چه عرض کنم، به اصطلاح وطنی (کوتهٔ) بود کوچک، میزی و دوچوکی، ومیزکوچکی هم برای فکس و تلفون. چاق سلامتی کردیم وبا آبگرمی درچایجوش چای دمید وبه من پیالهٔ تعارف فرمود.

مترجم : سیدفقیر علوی — لورتن ـ ورجینیا

استخدام سالخورده ها به سربازی !

(واشنگتن پوست ۵ فبروری۲۰۱۶) : باتوسعهٔ ساحهٔ جنگ طالبان، حکومت ناگزیرشده به استخدام سربازانی بپردازدکه سن شان بالاتر از چهل است !

وزارت دفاع برای مبارزه علیه طالبان ناگزیرشده مردمی راکه ازسن چهل بالا تر اند، بحیث سرباز بپذیرد، دلیل این امراینست که با افزایش مجروحین وفرار جوانان ازسربازی، ناگزیر آن وزارت به جلب سالخوردگان می پردازدکه در کشورهای همجوار هرگزسابقه ندارد. جنرال دولت وزیری نطاق وزارت دفاع اظهارداشت که به اثرفشار قوای ائتلاف تحت ریاست امریکا، سن سربازان افغان که درگذشته ۳۵سال بود، به چهل سال افزایش یافت. متحدین خارجی ازیک طرف وهم مسلکان افغان ما از طرف دیگر، ازناحیهٔ کمبود سربازا به سن پایین و مروج، دراندیشه بودند، لاجرم برای اینکه این تشویش بر طرف گردد، لهذا سن سربازی رااندکی افزایش دادیم. مخصوصاً کمبود سرباز درسال گذشته تشویش مسئولیت را جدی ترساخت.

باوصف اینکه حکومت امریکادرطی پانزده سال تنهامبلغ ۳۵ بلیون دالر در بخش اردوی افغانستان صرف کرده، ولی بازهم نتوانستند حملهٔ طالبان رابرای اشغال ولایت قندز مانع شوند. بایدمتوجه بودکه ولایت قندز هستهٔ ارتباطات این منطقه را تأمین میکند. تقویت نیروهای افغانی ازاهداف مهم جانب امریکا بشمار میرود، ولی این هدف درسال گذشته روبه کاهش گذاشت، ودرنتیجه نگرانی مقامات امریکا را برانگیخت. طالبان درسال گذشته درولایات شمال وجنوب افغانستان پیشرفت های قابل توجه را انجام دادند، ازآن به بعد بودکه ناتوانی وضعف قوای افغانی برملا گردید.

درخلال گزارشیکه جان اف سوپکو، رئیس مخصوص ساختمانهای افغانستان به کانگرس تقدیم کرده، معلوم شدکه قوای افغانستان تنها هفتاد درصدافغانستان رازیر کنترول خویش دارند. همه بخاطردارند که درسال مذکور طالبان بعدازپنج سال که باشرایط نهایت دشوار افغانستان رازیرکنترول خویش داشتند، رانده شدند. اکثرتحلیلگران پیرو این عقیده اندکه سربازان افغان درطی سال گذشته تلفات سنگینی رامتحمل شده اند، ولی جالب این است که شمارواقعی این تلفات نشرنشده است.

لاوهورن، مدیرخدمات عامهٔ قوای متحدین به زعامت امریکا بدین باور است که سربازان افغان درسال۲۰۱۵ بیست وپنج درصدبیشتر آسیب دیده اند، واز همین خاطراست که جنرال کمپل قوماندان قوای متحدین، مقامات نظامی افغانستان راتشویق میکندکه درتهیهٔ افراد جدید ودرعین زمان تربیت سربازان موجود تجدیدنظرکنند. همچنان قوماندان قوای متحدین برمقامات مسئول نظامی افغانستان اصرار داردکه شرایطی فراهم سازندتابه سربازان افغان که در میدان جنگ خسته ومضمحل شده اند، مجال استراحت بدهد وجای ایشان را در محاذات بحرانی با سربازان تازه نفس که درپشت جبهه بسرمیبرند، عوض کنند.

درخلال سالهای گذشته، آنچه براین قطعات درمیدان جنگ تحمیل شده، ادامهٔ جنگ علیه طالبان بود، بدون آنکه درین مدت نفسی به راحت بکشند، وبه این ترتیب درطی زمستانی که پیش روداریم، بایستی ازنقطهٔ نظر سربازان تازه نفس وسلاح بهتر، بایدتجدید نظری صورت بگیرد. حکومت افغانستان تصمیم گرفت که ۱۹۵هزار سرباز فراهم کند، اما دریغ که نتوانست این رقم رافراهم کند، ولی نمایندهٔ خاص امریکادرمورد فعالیتهای اردوی افغانستان، اخیراً در کانگرس اظهار داشت که رقم تعداد سربازان افغان دربرخی اوقات مبالغه آمیز به نظرمیرسد.

همچنان خبرگزاری اسوشیتدپرس درخلال ارزیابی که درطی ماه اخیرانجام داده، مدعیست که که تعداد سربازانی راکه مرجع مسئول افغانستان بازمیگوید، شایدشامل تمام سربازانی باشدکه مدتهاست چشم اززندگی پوشیده اند، یااز طرف طالبان به قتل رسیده، یاتقاعد کرده اند؛ لهذا میتوان این رقم مقام مسئول افغانستان رایک احصائیهٔ تخیلی خواند.

حالاحکومت افغانستان سن چهل سالگی رامعیار پذیرش سربازان پذیرفته که با شرایط حکومت پاکستان خیلی تفاوت دارد، زیرا حکومت موصوف بالاتر از سن ۲۳ سال رابرای خدمت سربازی نمی پذیرد، و هند نیز مراجعین بالاتراز ۲۴ سال را رد می کند./

***

پروفیسرداکتر عبدالواسع لطیفی — الکسندریه ـ ورجینیا

صفحاتی ازیک زندگی پرنشیب و فراز

در وصلت وطن و درغربت هجرت (بخش ۱۴)

یادی ازآمادگی وترجمهٔ شفاهی دروس پروفیسران فرانسوی: استادان فاکولتهٔ طب اکثراً پروفیسران فرنسوی(نظربه قراردادتوأمیت بایونیورستی لیون، تعیین شده بود وازصنف دوم فاکولته به بعد، من درپهلوی تعقیب دروس روزمره، بحیث ترجمان شفاهی استادان از فرانسوی به فارسی دری نیز درصنف خودمؤظف شدم. اولین ترجمهٔ مستقیم، درس (سمیولوژی) اساسات مقدماتی (امراض داخله) پروفیسر کورال بودکه باموفقیت انجام یافت، وکورال مرابه چند پروفیسردیگر جهت ترجمانی معرفی نمود. این ترجمانی داخل صنف و جریان درس روزمره برایم هم فایده داشت وهم ضرر!

فایده اش این بودکه به جملات استاد بادقت تمام گوش میدادم تا صحیح ترجمه گردد، وهم درعین حال برای هرساعت ترجمه مبلغ پانزده افغانی حق الزحمه ازادارهٔ فاکولته بدست می آوردم. ولی ضررش این بودکه دراخیرختم دروس روزمره، بایدموضوع تدریس را ازنوتهای همصنفی هایم رونویس می کردم و یکی دوساعت زیادتر را درفاکولته وصنف خود بسرمیبردم. شامگاهان وقتی به خانهٔ پدریم که درکارتهٔ چهارواقع بود برمیگشتم، دووظیفهٔ سنگین دیگر به دوشم بود: نخست حفظ وآمادگی دروس روزمره تاساعت ده شب، و ازآن به بعد ترجمهٔ مضامین ومطالب فرانسوی ازمجلات (پاری مارچ و پورتو) و امثال آنهاکه عم بزرگوارم استادعبدالرشید لطیفی برای نشر درمجلهٔ برگ سبز بدوشم گذاشته بود، رویدست میگفتم. همچنان برای روزنامهٔ ملی انیس یامجلهٔ ژوندون که دراول موسس ومدیر تحریرآن پدرمرحومم عبدالباقی لطیفی بود، ترجمه وتهیه میکردم. این کار اضافی ام تاپاسی ازشب ادامه می یافت وبه دلخواه خودخواب راحت وآرام نداشتم، وبعضی اوقات که خسته وسرگیج می شدم، درگوشهٔ اتاق (که چوکی ومیز تحریرنداشتم) بدون اراده و بدون لحاف و دور ازبسترخوابم میبرد، وبالاخیر مجبوراً به بسترمی رفتم تابرای دروس فردای فاکولته وترجمه هاونوشته های دیگر در شب دیگرآمادهٔ کارباشم.

تعجب نکنیداگر به شمااعتراف کنم که این شیوهٔ زندگیم تاحال در همین سن و سال وموسفیدی نیزچندان تغییرنکرده، بدین معنی که هر روزصبح تاساعت هفت ازآپارتمان محقر ودواتاقهٔ (کاندومینیوم) محل نشیمن خود واقع الکسندرهٔ ورجینیا، با بس وترن به محل وظیفه ام درجورج تاون یونیورستی واقع واشنگتن دی سی مدت پانزده سال میرفتم وقسمتی ازراه راهم پیاده می پیمودم وپس از هشت ساعت کار، مقارن شش شام بخانه برمیگشتم، پس ازصرف طعام وشنیدن یادیدن اخبار، تاپاسی ازشب به مطالعه یاترجمه یاتحریربعضی مضامین میپرداختم وهنوزهم می پردازم، که نمونه هایش راشمادرهفته نامهٔ وزین امید وماهنامهٔ پیغام ازسایتهای انترنتی خاوران، خراسان زمین و ماریا دارو مطالعه میفرمایید.یکی از نمونه های تحریری راکه خاصتاً به استقبال روزفرخندهٔ بین المللی مادر نوشتم، در همین بخش به شما ارائه می دهم:

روزفرخنده وعالیمقام مادر، درحقیقت همان روزجاویدان مادرانی است که ازآغاز خلقت تاامروز جوامع بشری راساخته اند، وباعواطف راستین پرورش داده اند. حال درگردش هرسال، مردمان سراسرقاره ها این روزرا باحرمت و احساس بی نظیر تجلیل میکنند، ودرپیشوازآن تجلی وکشش عشق ومحبت و دوستی بی شائبهٔ مادر، دل وجان فرزند را درهرکجاکه باشد، روشن وپرسرور ساخته خاطره هارا درنهادش ازطفولیت تاکهولت رنگ وبوی حیات می بخشد.

بنده نیزمانند شما و ملیاردها انسان دیگر درسالروزارزشمندمادر، بیاد و فکر مادر محبوب وفداکار خویش میافتم ونقش اورا درساختمان زندگی فردی، خانوادگی واجتماعی ام برازنده و ماندگار می یابم. چنین است که ازسالهابه این طرف چه دروطن عزیز وچه دردیارغربت هرسال مقاله یاپارچه شعری به استقبال روزخجستهٔ مادر برشتهٔ تحریر آورده ام.

همین لحظه برخی ازعناوین ومطالب آن نوشته هاجسته جسته بخاطرم میآید که عنوان یکی آن (هرگز نمیر مادر!) بود. در متن آن مضمون حکایت دو طفلی را ازیک اثرجاودانی نویسنده وفلم سازجاپانی آورده بودم که باری مادر محبوب دوکودک یتیم، سخت مریض و زمینگیر میشود وروزهای دردناک زندگیش درپنجهٔ بیرحم مرگ به شمار میافتد. طفلکان غمگسارش هرصبح وشام دوام زندگی مادر راتمناکرده وبه اومیگویند: هرگز نمیر مادر !... مادر رنجور با تبسم خاصی که روی لبهای رنگ پریده ومرتعشش نقش می بندد، برای آرامش خاطرجگرگوشه هایش میگوید: (تازمانی که شاخچه های درخت کهنسال حویلی ما برگ وباردارد وسرسبزاست، من نیز نزد شما زنده خواهم بود...)

ولی چندماهی نگذشت که خزان یغماگر فرارسید وبرگهای درخت کهنسال زرد وپژمرده شدویکی پی دیگر برزمین افتیدندوپراکنده شدند. وقتی دو کودک اندیشناک، برگریزان درخت کهنسال را دیدندکه زود زود فرو می ریزند وشاخچه هارا برهنه وتهی میسازند، روزی به اتفاق همدیگر باابتکار طفلانهٔ خود تار وسوزن مادر افسرده حال راگرفته آخرین برگها راروی شاخچه های درخت کهنسال دوختند و پیوند زدند تادیگر زیر سیلی تندباد خزان فرو نریزند و ماندگار بمانند، وآنگاه زندگی مادر محبوب شان نیزادامه یافت و تسلیم پنجهٔ مرگ نگردد...

به همین سلسله دریک سالگرد دیگرروزفرخندهٔ مادر، اثرنویسندهٔ معروف (رومن گری) راکه بیاد مادر گمشده اش نوشته بود، زیر عنوان (سحرگاه) تحت ترجمه گرفتم و درروزنامهٔ ملی انیس آنوقت بچاپ رسید. رومن گری در اثر حوادث جنگ جهانی دوم ازمادر عزیز خود جداگردید، وبخاطر تعقیب نازی ها، در دیارغربت مهاجر شدوبه تحصیلات خود ادامه داد. مادر فداکارش هر ماه مکاتیب تشویق کننده جهت تقویهٔ ارادهٔ زندگی ودوام مساعی اش در تکمیل دورهٔ تحصیلی برای میفرستاد. ولی مادر رومن گری که به مریضی مزمنی مبتلابود، دراثرمشقات زندگی زمان جنگ توانایی خودرا کاملاً ازدست داد ووقتی دانست مرگش نزدیک شده است، چندین مکتب با درج تاریخ ماه های آینده بعنوان یگانه پسرش نوشت وبه دوست همراز خود سپردکه بعداز مرگش درآغاز هرماه به آدرس پسرش بفرستد تا او مطمئن باشدکه مادرش هنوززنده است، وبه امید دیدار اووبازگشت موفقانه به وطن، تحصیلات خودرا باخاطرآرام تکمیل کند. مدتها بعد وقتی رومن گری که تحصیلاتش رابه پایان رسانیده بود، ازمرگ مادراطلاع یافت، واین رویداد واقعی رادر کتابی برشتهٔ تحریر آورده وبرندهٔ جایزهٔ ممتاز ادبیات فرانسه شد.

درآن ایام من غافل ازین بودم که سالهابعد چنین سرنوشت حسرتبار دورشدن ازوطن نصیب خودم نیزمیشود. دریکی ازروزهای غم انگیز ۱۹۸۱ که وطن عزیز راقشون سرخ سفاک شوروی اشغال کرده بود، مجبورشدم وطن شیرین راترک بگویم وازمادر محبوب وفداکارخود که توان مسافرت راههای دشوار رانداشت، به امیداینکه بازروزی با مراجعت دریک وطن آزاد وپرصلح وصفای خویش به دیدارش خواهم آمد، جدا شدم. مکاتیب پرمهر او که حاوی محبت ودلداری بود وبقلم یکی ازاقارب مینوشت، دردیارغربت برایم میرسید. آن نامهٔ پرمحبتش هنوز درراه بودکه باهمه آرزوهای بربادرفته اش بخاک سپرده شد...

نصیراحمد رازی — سدنی ـ آسترالیا

داستان های همسو با تصوف (۸)

تصوف رابرخی طریقت دانسته اند نه شریعت، درصورتیکه اگر طریقت به شمارآورده شود، بازهم خمیرمایهٔ اصلیش تعالیم اسلام است. درکتاب اصول تصوف درین مورد چنین آمده است: (علامه حلی جمال الدین حسن ابن یوسف ـ ۷۲۹م ـ درکتاب منهاج الکرامه نوشته است که علم طریقت منسوب به حضرت علی(ع) است. وی درشرح تجریدالاعتقاد درمبحث امامت، وصف جامهٔ خشن وخوراک ناماًکول وگرسنگی امیرالمومنین علی(ص) راکرده، استناد رجال طریقت رابه وی نقل می کند.

صوفیه، سرمستی عاشقانه و دنیای باشکوه درون خود وپدیدآمدن این همه آثار زیبای عرفانی رادرادبیات فارسی، مدیون مفهوم این آیهٔ شریف میدانند: (ونفخت في من روحی) ـ الحجر آیهٔ ۲۹، (و در او ـ انسان ــ ازروح خود دمیدم.) ازآنرو که روح آدمی از روح کلی الهی نشئت یافته ومیاهٔ هستی انسان شده، صوفیه معتقدند که باید درراه اعتلای روح کوشید، جان را که عالیترین عطیهٔ آسمانی است، معزز داشت، زیراهمین عطای دل افروزالهی است که اورا برتر ازملائک قرارداده و اشرف مخلوقاتش ساخته است. داستان:

[در دورهٔ خلافت امویان، تنهانژادی که برسراسرکشورپهناوراسلامی آنروز حکومت میکرد وقدرت رادردست داشت، نژادعرف بود. اما درزمان خلفای عباسی، ایرانیان (خراسانیان) تدریجاً قدرتهارا قبضه کردند وپستها ومنصبها رادر اختیارخودگرفتند. خلفای عباسی باآنکه خودشان عرب بودند، ازمردم عرب دل خوشی نداشتند. سیاست آنها براین بودکه اعراب راکناربزنند و ایرانیان (خراسانیان) رابقدرت برسانند، حتی ازاشاعهٔ زبان عربی دربعضی بلاد ایران جلوگیری میکردند. این سیاست تازمان مأمون ادامه داشت.

پس ازمرگ مأمون، برادرش معتصم برمسند خلافت نشست. مأمون و معتصم ازدو مادربودند، مادر مأمون ایرانی بود ومادر معتصم ازنژاد ترک. بهمین سبب خلافت معتصم موافق میل ایرانیان ـ که پستهای عمده رادر دست داشتند ـ نبود. ایرانیان مایل بودند عباس پسرمأمون رابه خلافت برسانند. معتصم این مطلب را درک کرده بود وهمواره بیم آن داشت که برادرزاده اش عباس بن مأمون، به کمک ایرانیان قیام کند وکار رایکسره نماید. ازین روبه فکرافتاد هم خودعباس را ازبین ببرد وهم جلونفوذ ایرانیان راکه طرفدار عباس بودند بگیرد. عباس رابه زندان انداخت واو درهمان زندان مرد. برای جلوگیری از نفوذ ایرانیان، نقشه کشیدپای قدرت دیگریرا درکارهاباز کند، که جانشین ایرانیان گردد. برای این منظور گروه زیادی ازمردم ترکستان وماوراالنهر راکه هم نژاد مادرش بودند، به بغداد ومرکز خلافت کوچ دادوکارها رابه آنان سپرد. طولی نکشیدکه ترکها زمام کارهارا دردست گرفتند وقدرتشان برایرانیان واعراب فزونی یافت.

معتصم ازآن نظرکه به ترکهانسبت بخود اعتماد واطمینان داشت، روز به روز

***

داکتر اکرم عثمان

در چهار راه روزگار

مایک جمیعت کوچک تصادفی هستیم که بی قول وقرار وبی ارادهء قبلی، هر روز ازبام تا شام، جمع میشویم و ازخردترین تابزرگترین مسأله عالم رابازبان بی زبانی! گزوپل میکنیم. مانه یک حزب سیاسی، نه یک انجمن ادبی، نه یک گروه مذهبی، نه یک سازمان فراما سیونی هستیم که درقرن نزدهم باب وبازار داشت ، بلکه گروهی بی برنامه هستیم که نه هدف درازمدت، نه میان مدت و نه کوتاه مدت دارد.

ماچندتا انسان معمولی، یک معجون مرکب هستیم، که تنها وجه مشترک ما، آدم بودن ماست ومشابهت عام اندامهای ما، درغیرآن هیچ چیزمابطورمشخص به همدیگرنمیخواند، نه ساختمان سروصورت ما، نه پوست بدن ما ونه قد وقامت ما. چشمهای عضو چینایی که بی انظباط ترین آدم ماست به حدی مورب و تنگ است که بیشتربه درز گندم میماندتا چشم یک بنی آدم . اوگونه های برآمده ، بینی پقریاپهن، قدکوتاه وسری گرد داردکه زینت بخش آن شپوی لگنچه مانندا ست. اوچشم چرانترین مردجمیعت ماست. وقتیکه زن یادختر خوش آب ورنگی ازمقابل مامیگذرد، تقریباًنیم خیزمیشود و با همان چشمان کینی گک ! چنان اورا می لیسد که گفتی چشمهایش زبانچه های چسپناک و لعابدار دارند.

دونفرازجمیعت ما که زن وشوهر هستند هرروز دیرتر ازدیگران به جلسه حاضرمیشوند امابه تلافی مافات، آخرین دونفری میباشندکه دل ازمجلس میکنندو راهیی خانهٔ شان میشوند. مرد این جفت جالب، قوی هیکل، چهارشانه وقدبلنداست. اوهم شپوسرمیکند، ولی شپویش کوچکتراز شپوی دوست چینایی ماست واین تفاوت میرساند که سرهای آن دو نفر معکوساً متناسب با اندامهای شان هستند . مدتهاگرفت تافهمیدیم که آن زن وشوهراز بوسنی آمده اند. وقتیکه به دروازهٔ تالارمیرسند برعکس آداب معمول، مرد چندقدم پیشتراز زنش وارد میشود وهمسراو زار ونزارباگردنی کج وشانه های پایین وبالا وفرو افتاده، مردش را دنبال میکند. هر دو مثل چرسی ها گیج و گول به نظر می آیند و هریک در عالم خود هستند.

یک جوانک خوش سیمای کُرد هم داریم که فقط یک پا داردو پای دیگرش راچوب زیربغل جبران میکند. اومنتظر است که سازمان خیریهٔ شهرما برایش یک پای مصنوعی بسازد تا بااستفاده ازآن بار دیگربه جبهه برگردد وبا ترکها بجنگد. او از پیش مرگهای سپاه عبدالله اوجلان است که چهار- پنج سال درخطوط اول نبرد ، با دشمن پیکار کرده است. قصه میکند وقتی شانزده ساله بود به پارتیزانهای اوجلان پیوست واکنون که بیست ودوساله است کماکان این پیوستگی و تعلق خاطر ادامه دارد.

روزی پرسیدمش : پایت را چگونه ازدست دادی ؟ جواب داد : در دیار بکر کردستان ترکیه باری خبرآمد که مهاجمان ترک بر قریهٔ حمله کرده وبرمردم محل که اکثراً پارتیزان بودند تلفات سنگین وارد کرده اند. ما پیشمرگها خودرابه آنهارساندیم وترکها راعقب زدیم ، ولی ازبخت بد، گلولهٔ یک توپ درچند متری من منفجرشد و پایم رااز زانوبه پایین قطع کرد. دیگرنفهمیدم برسرم چه آمد. وقتیکه به هوش آمدم دیدم که درخانهٔ ناشناسی مربوط به حزب پ. ک .ک هستم، مردخانواده تقریباً لادرک بودوگفته میشدکه ازدوسال به این طرف درمرزبین عراق وترکیه باقشون ترک کلاویزاست. زن خانواده درگرما گرم جنگ به جاده می دود ومراکشان کشان به خانه اش میکشاند. همواکتر می آورد ومرا ازمرگ نجات میدهد. چندماه بعدبه کمک دوستانم به ایران آمدم ویک موسسهء مددکار سویدنی مرا به اینجا منتقل کرد تا صاحب پای مصنوعی شوم .

سلیمان، عضودیگرگروه ما، شم اقتصادی عجیبی دارد، با اینکه هرماه ازادارهٔ سوسیال مددمعاش میگیرد، سرگرم فعالیتهای دیگری نیز است. ازجمله سیب و ترکاری وساجق وشیرنیهای رنگارنگ میفروشد ومبلغ کلانی کمایی میکند. او هرشامگاه باسبدبزرگ سیب و ترکاری هایش دروازه های منطقهٔ مسکونی ما را رنک میزندو باسماجت عجیبی متاعش راعرضه میکند. هرگاه صاحبخانهٔ از خرید خودداری کند، سردعوا ومرافعه را میگیردو به زبان ترکی چیزهای ناشایستی میگوید. شبی من هم با چنان دعوایی ناخوانده مقابل شدم. با اینکه چند تاسیب ومقداری ترکاری ازاوخریدم، اما راضی نشد وباکمی نارضایتی چیز هایی گفت که نفهمیدم. به زبان سویدنی ازش پرسیدم که اهل کجاست و ازچه مملکتی آمده است. با آه و اندوه جواب داد مپرس ! هرگز مپرس !

تعجب کردم وفهمیدم که ازحرفه اش خجالت میکشدوکسب وکارش را دون شأن کشورش میداند، وآشنایی ما باهمین پیشامد نامیمون سر شد. یکروز دیدم که اونیزبه جمعیت ماپیوسته و درگوشهٔ نشسته است. درآنروزهم خریطهٔ سفیدرنگ شیرینی هایش با اوبود وتکری سبزیها و سیبهایش راپیش پایش گذاشته بود. این باراو سلام کرد وصلاح ندیدم که گفت وشنود چندشب پیش رابه رخش بکشم. بعدازسلام متقابل، پهلویش نشستم ودورانداخته پرسیدمش چه شدکه این طرفها آمده است. جواب داد ازکسی شنیده ام که جوانکی از کردستان ترکیه، به ترکهااهانت کرده است، آمده ام که اورا ادب کنم و سزایش راکف دستش بگذارم. هنوزجوانک کُرد نیامده بود و او همان جوان معیوب راانتظارمیبرد. پرسیدمش : در این صورت معلوم میشود که تو ترک هستی ؟جواب داد : به ترک بودنم افتخار میکنم .

پرسیدمش : آن شب چرا ناراحت شدی؟ جواب داد : خودم ترک هستم، اما رفتار وکردارم به ترکها نمیخواند. پرسیدم : چرا ؟ باز کمی جدی ترگفت : یکبارگفتم که مپرس ! همین امتناع و اخطارش کنجکاوی مرا برانگیخت وبرآن شدم تا حتماً دریابم که سلیمان ، واقعاً کیست وچه میکند . پرسیدمش : آیا در مورد آن جوانک کرد چیزی میداند ؟ جواب داد: چیزی نمیدانم ، فقط میدانم که دشمن سرسخت ماترکها است. برایش توضیح دادم که اوجوان بی ترسی است واو ازپیشمرگهای اوجلان بوده است. پرسید : اینجا چه میکند ؟ جواب دادم : منتظر است تا پای مصنوعی برایش بسازند و باز برگردد به جبهه.با تعجب پرسید : به جبهه ؟! جواب دادم : آری، به جبهه . باحیرت گفت : ولی من مرد جنگهای جبهه یی نیستم و فقط جنگهای سربازار را یاد دارم و در ضمن ازترس مرگ ازخدمت سربازی فرارکرده ام. گفتم : در اینصورت انصاف نیست که با او دست به گریبان شوی. گفت : درست میگویی. حق به جانب اوست .

با همین مصاحبهٔ کوتاه، سلیمان نیزعضو غیرثابت جمیعت ماشد، زیرا که کارداشت ونمیتوانست که هرروز کنارما بنشیند و حاضری بدهد.

ما دونفرایرانی ویاایرانی نماهم داریم، که باهم برادرهستند و هنگام جنگ عراق باایران، یا جنگ ایران باعراق، فرارکرده اندوهی میدان و طی میدان، خود رابه اینجارسانده اند. نام برادربزرگترآرمیا ست و نام برادر کوچکتر یوشیه. آرمیا ، چون قاف نی ! لاغر و باریک اندام است و یوشیه، مانند یک چاتی ! چاق و سنگین وزن. آنان ازآشوریهای ایران هستندوگاهیکه غم وغصهٔ شان به غلیان می آید، بادریغ ودردمیگویند : هزارافسوس که ماوطن خودمارا نداریم !

میپرسم : ایران چی ؟ مگرایران وطن تان نیست؟ آرمیا که هوشیارتر است جواب میدهد: ایران اول وطن فارسهاست، بعدازآن وطن آذر بایجانیهایاترکهای ایران ! پس ازآن وطن سیستانیها، بلوچها و آخرسر وطن یهودیهای ایرانست که هم پولدارند وهم صاحب نفوذ. بااین تقسیمات چیزی برای آشوریها نمی ماندکه به آن بنازند ودل پر کنند .

اماعضوایرانی ـارمنی ماکه اهل رضاییه است ونامش یوناتان میباشد ، به دهان آنان میزندومیگوید : این دوتاعقل ندارند، ایران جای بدی نبود. مادوسه هزار سال درآنجازادو ولد داشته ایم وگوشت و پوست و رگ و ریشهء ما از آب و هوا و نان و نعمت ایران ساخته شده است. چه بد کردیم که به این جا آمدیم و هیچ و پوچ شدیم. این جا فرش و ظرف ، آسانسور ، تهویه و مرکز گرمی و اپارتمان رهایشی بسیار خوب داریم، اما هرچه میکوشیم با آنها انس نمیگیریم. مثل این است که از داشتن شان خجالت میکشیم. میدانی چرا؟

جواب میدهم : خوب نمیدانم. توضیح میدهد: شکی نیست که درایران تبعیض بود، اماطعنه نبود. بالآخره در ردیف آخر، مارا ایرانی وخودی می دانستند، اما درینجا باهرخوشخدمتی وخوشرقصی مارا به چشم نژادپست و نجس می بینند که نظم زندگی شان را مختل کرده ایم و گدای آب و نان شان هستیم.

میپرسم : مگرکسی به توچیزی گفته وهتک حرمت کرده است؟ جواب می دهد : نه بازبان وخط وکتابت. بلکه از ایما واشاره وطرز نگاه کردن شان به کله سیاه هااین نکته را دریافته ام. درصورتیکه در ایران بادوتا آجُر وجُل وپلاس بسیارکهنه ام، احساس امنیت و فراغ خاطر میکردم ومیدانستم آنچه دارم به خودم تعلق دارد و عاریتی و خیراتی نیست. و همین احساس را وطن داشتن یا حب وطن میگویند که به آدم شخصیت و هویت میدهد.

آرمیا میپرسدش: آقای وطنپرست ! اگر ایران حقیقتاً وطنت بود چه بلا می خواستی که به این جا آمدی ؟ یوناتان جواب میدهد : غلط کردم. لعنت بر ما که می گفتیم لعنت برشاه ! آرمیا طنزآلود میپرسد : منظورت کدام شاه است ؟ آریا مهر یا آریانگ !؟ سپس کنایه آمیز می افزاید :

آن پارسا که ده خرد و مال رهزن است
آن پادشاه که مال رعیت خورد گداست!

یوتان جواب میدهد: همان شاه اگرمرغ میخورداستخوانش رابسوی ملت می انداخت، ولی اربابان جدیدما ـ آخوندها ـ مرغ رابا استخوانش یکجامیخورند. آرمیامیگوید : دیگراین حرفها به درد اینجا نمیخورد. دیگرایران برایما یک خاطرهٔ دور ویک افسانه است. چشم گدا باید به لب نانی باشد که به سویش پرتاب میکنند. اکنون خوب و بد صاحب کرم را بیش و کم پول خیراتش تعیین میکند. برای اینکه مباحثه به جاهای بسیارباریکترنکشد، خطاب به طرفین میگویم : نومید نبایدباشید، ان شاءالله که در آینده تمام کارها در ایران روبراه خواهدشد. آرمیا باپوزخند میگوید : آری در دوویست سال دوم سلطنت آخوند ها ! یوشیه که تا آنوقت ساکت بود، دستی بر شکمش میکشد و خطاب به من میگوید : محمدآغا، شکربه کلامت ! به موقع به دادمارسیدی! بخاطر تغییرحال خاطرهٔ ازیک رانندهٔ تکسی افغانی دارم که به صد قصه می ارزد ، میخواهی برایت بازگو کنم ؟

میگویم : باکمال میل. بفرما که مشتاق شنیدنش هستم. حکایه میکند : دو سه سال از هجرت افغانی ها به ایران میگذشت و یگان هموطن شما ، صاحب دکان و کسب و کار و تاکسی شده بودند. باری سوار یک تاکسی شدم که لحن و لهجهٔ راننده اش به تهرانی ها نمیخورد. پرسیدمش اهل کدام شهرستان است. سرد وخشک جواب داد : افغانی هستم. بعد ازآن ازمن پرسید که نامم چیست. جواب دادم : یوشیه . پرسید : چی چی از سربگو ! شمرده شمرده گفتم : یو- شی ـ یه. من مسیحی وآشوری هستم. دراینوقت درقرب وجوار بیابانهای تهران پارس رسیده بودیم. راننده بی محابا ترمزکرد و خشمگنانه امرنمود که زود پیاده شوم. گفتم : چرا ؟ من که چیز بدی نگفتم. گفت: تاکسی رانجس کردی! کافر لعین ! پس سرم را خاریدم و پیاده شدم. چند قدم دورتر، روبرگرداندم تا بدانم که چرا حرکت نمیکند. دیدم که به شدت صندلیهای ماشین (موتر) را جارو میزند ، تا کثافات تن یک کافر را بروبد.

خیلی کم می آیم و داستان تلخش راباخندهٔ ساختگی یا زورکی بدرقه میکنم. پوشیه به چشمهایم خیره میشود ، تا درجهٔ تأثیرقصه اش رابر سیمایم بخواند. سپس میپرسد : محمدآغا ! شماچی ؟ ازما بدتان نمی آید؟ جواب میدهم اکنون ماسرنشین یک کشتی هستیم، همکاسه و همپیاله شده ایم، باید همدگر رادوست بداریم. به قناعت میرسد و میگوید : صد البته.

مایک عضوناخراش وناتراش دیگرهم داریم که نمیدانم ازکدام دانگ دنیا آمده است. او عضودایمی جمعیت ماست. نامش رانمیدانم. پوست صورتش همرنگ دیگهای مسی است. روزهادرآفتاب می ایستد تاسرخرنگترشود. شاید شنیده است که زنهای اروپایی مردهای گندمگون رادوست دارند. مانندااشتر سپل پای است وتابستان و زمستان بوتهای بدقواره و بدساخت ساقدار میپوشد که ازفرط کلانی به قبراشتوک میماند. اویک چانته چرمی ویک کرتی چرمی هم داردکه بی توجه به گرما وسرما ازهردو استفاده میکند. چانته اش همیشه پراست و نمیدانم چه چیز ارزشمندی دارد که مایل نیست هیچ وقت آنراازخود دور کند، با این حال دلش بایسکلش !یا سرش وگردنش!

موهایش چرک وخرمایی به نظرمیرسند وگرداگردآنها را مانند زنها درازمانده است. کاکلهایش را رویه بالا شانه میکند و مابقی را افشان رهامیسازدتا سیاه سر جماعت رادرآن دامهابه دام اندازد ولی فکر نمیکنم کسی به اوتوجه کند. باآنهم هیچ حادثهٔ درین دیارفرنگ بعید ازاحتمال نیست. ازقدیم گفته اندکه هیچ مهره یی بی جوره نمی ماند ! ازجانب دیگرزنهاهم ذوق وسلیقهٔ خاص خودشانرا دارند. شاید کم نباشند زیبا رویانی که از چنان چپرغت! و دبنگی ! خوش شان بیاید و برایش سر بشکنند.

هفتهٔ گذشته چندسانتی متر زلفهایش راکوتاهتر کرده بود، اما سلمانی بی انصاف یا ناشی، گرداگرد، یالهایش راباقیچی زده بودوآدم گمان میبرد که برای اتن سه چکه ! آمادگی گرفته است. به هر رنگ ، ما همگی منسوبان جمیعت تصادفی ! چون آن عضو برجستهٔ ما، عیب و نقصی داریم که خود نمی بینیم. باید کسی ما را به ترازو بکشد و آیینه رامقابل مابگیرد. اگرخداگردنم رانگیرد، تصورمیکنم کاکل این جوان موخوره! پیداکرده و ازترس تاس شدن موهایش را کوتاه ترکرده و الا تا خرسیاه عر نمیزد ! و خط گلیم نمیرفت ! به گفت تاجیک ها سرتراش خانه ! تشریف نمیبرد.

هزارنام خدا، ماچنین جمعیتی هستیم. باتمام هیچکاره بودن، قبر همدگر را نمی کنیم، بخاطررسیدن به مقام رهبری، توطیه و دواندازی نمیکنیم. ایدیولوژی، برنامه و اساسنامه نداریم که به آنهابنازیم وخود راانقلابی ودیگران رامرتجع ومنحط بدانیم. راه ورسم ما دریک جمله خلاصه میشود : هرچه پیش آمد خوش آمد. یا به قول رودکی :

شاد زی با سیاه چشمان شاد — که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده تنگدل نباید بود — وز گذشته نکرد باید یاد

یا به گفت حافظ:

بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین — کین اشارت ز جهان گذران ما را بس

فکر نکنید که جنجال به همین جاپایان میگیرد. زاهد نمایی ما ازسر ناچاریست. گربه وقتی زاهد میشود که موشی به چنگش نمی افتد. ما همچنان چنگ و دندان تیزخود راداریم وپیرترهای ماکه دیگر دست های شان میلرزند ودندانهای شان یامی لقندو یا به درک واصل شده اند، در درون شان! چنگ ودندان تیزتر ازجوانها دارند. مگر آدمی چیزی غیر ازین بوده میتواند؟ منطق وجودی دین و آیین، قوانین و قاضی وتنبیه وزندان اینست که دندانهای این موجودشریر را کند. درغیرآن اگرانسان بالفطره خوب میبود، دنیا گل و گلزار میبود و نیازی به جمیعت ما و دیگرجمیعتهای هیچکاره و هرکاره نمیبود.

یک عضوگریزپاهم داریم که درگذشته نامش رحمت بودوحالا شده یوهانس ! اوقبله بدل کرده وسُندر کلیسای پروتستانت سویدن را برپیشانی خود مالیده است! چون بیشتر اوقاتش صرف تبلیغ دین مسیح میشود، به ماکمتر می رسد. درگذشته بسیارتند وتیزو انقلابی بودواز ماوتسی دونگ تبعیت میکردولی یکروزمژده دادکه عیسای مسیح به دادش رسیده وخشونت وشدت عمل رادر او کشته است !!! آن مسلمان پریروز، ماویست دیروز و مسیحی امروز پا را لچ کرده است که ماراهم کلیسایی بسازد وسلیمان سیب فروش در رابطه به او می گوید : چه دلاور است دزدی که به کف چراغ دارد ! می پرسمش : منظور؟ جواب میدهد : اینکه اوقبله بدل کرده ، به خودش مربوط است ، اماچرا می خواهد دین و آیین ما را بدزدد؟! سلیمان چندروزدرجلسات ماحاضرنشدوآوازه افتادکه سگ صاحبخانهٔ هنگام سرقت سیب، پایش راچک انداخته وکارش به زد و خورد با صاحبخانه و بالآخره پلیس منطقه افتاده است. چندی بعدوقتیکه دو باره حاضرجلسه شد، علت غیبتش راپرسیدم. بدون پرده پوشی توضیح کرد : اوایل شب ازباغچهٔ یک خرپول سویدنی چندتا سیب میگرفتم که به دام افتادم. گفتم صلاح نبودکه بخاطرچند دانه سیب خودت رابه اصطلاح شاخک ! نشاندی وبرایت دردسر خریدی.جواب داد:کارم عین عدالت بود. سلیمان، محتاج چند دانه سیب است و آن دیگری دههادرخت سیب داردکه بلااستفاده گذاشته تا مهاجرین تماشایش کنندوحسرت بخورند. بهمه حال هرچه باشد از یوهانس بهترم، چه او ایمان مردم را میدزدد و من سیب شانرا.

دریکی ازجلسات ماپیرمرد بوسنیایی میدان داری میکرد ومیگفت : دنیابه دور پول میچرخد، اگرخون ما ازنفت میبود، غربی ها زودتر از این به دادمامیرسیدند ودهههازارکشته نمیدادیم وخطاب به من میگوید : آقای افغان ! آیا متوجه هستی که خون شما هم از نفت نیست ورنه جنگ و دعوای تان اینهمه طول نمیکشید ! حس میکنم که واقعاً همدردهستیم وسخنش سخت بردلم مینشیندو کارگرمیافتد.

شگفت انگیزتراینکه هنگام دایربودن اجلاس، ماگرد یک میزنمی نشینیم، بلکه درچوکیهای باغی که مربعی راتشکیل میدهندقرار می گیریم. به اینصورت پشت به همدگرداریم و روی ما در چهار جهت مختلف است.

چندماه پیش جلسات ما ایستاده برگزارمیشد تا اینکه به مسئول مجتمع مسکونی ماشکوه بردیم و اوهم دستور داد در هال چند فروشگاه بزرگ که محل تجمع ماآواره هایا قضازدگان فلک ! بود چندَتا چوکی رابهمان شکل بگذارندتا ازبام تاشام و بی نوبت وبی آجندا وبی رئیس بنشینیم ودعای سر دولت خطاپذیر و پناهنده پذیر را بکنیم./ یون شاپنگ، سویدن، ۷ جولای ۲۰۰۰

استاد عبدالعلی نور احراری — فریمونت ـ کالیفورنیا

خونین دیار من

تابه کی خون ریزد اندراین دیار — تا به کی قتل و قتال و انتحار
تابه کی بینی تو دُخت نوجوان — بین گودالی به وقت سنگسار
تا به کی باشد سری از تَن جدا — پای یکجا دست یکجا هر کنار
پیکر زن اوفتاده بر زمین — ضربه های تازیانه آشکار
هر کجا افتاده بینی نعش ها — کودک از مادر جدا و بی قرار
آه و ناله بشنوی از مرد و زن — وای از آن چشم های اشکبار
سنگ وچوب وآب وخاک این وطن — می کند نفرین به کرزی بار بار
اولین خشت خیانت او نهاد — دولت موجوده بر آن استوار
مملکت را آبرو برباد داد — پول جاسوسی گرفتی بی شمار
پارلمان اندر لجنزار فساد — در توالت رشوه گیری با دلار
گشته رسوا این قضا اندر جهان — قاضی صادق کم است اندر شمار
حق شو ناحق و ناحق، حق شد — قاضی رشوه ستان بی ننگ وعار
قاضیان بینی زیاد ، از این قماش — شانه های شان خر شیطان سوار
جعل کاری های قاضی را نگر — کاغذ جعلیَ کند با اعتبار
نفرت مردم ز سارنوال ها — روز افزون است در شهر ودیار
چوکی دولت به سر قفلی رود — پول آن هر سال بیش از سال پار
زندگی تنگ آمده بر مردمان — در گریزند از وطن دیوانه وار
با وجود خوف ره در بر و بحر — تن به تقدیر داده و پا در فرار
یا به مقصد می رسد با نیم جان — یا بمیرد با کمال انکسار
این حکومت این قضا و پارلمان — گرگ های گشنهٔ دالر شکار
حال زار و وضع نا هنجار ملک — گشته عامل دو مرد نابکار
هر یکی کوشد به نفع خویشتن — امتیاز آرد به دست و اقتدار
ملت بیچاره در چنگال شان — گیر مانده جان به لب در احتضار
مال بیت المال ضایع می شود — از برای یک گروه مفت خوار
آنکه بیکار است و بیعار و دغل — او مشاور گشته و گیرد دلار
آنکه او را شد خیانت پیشه اش — شد مشاور ارشد با اقتدار
از مشاور لشکری جمع آمده — صف کشیده در ردیف و در قطار
کار این ملت گره اندر گره — این گره را کی گشاید نابکار
نیست راه و چارهٔ جز راه حَق — حق گرفتن بوده است ما را شعار
مردمان با اتحاد و اتفاق — حاضر صحنه شوند مردانه وار
یا به اصلاح آورند این خاینان — یا کشند ایشان به پای چوب دار

****

استاد نسیم اسیر — ازفیسبوک شاعر گرامی

گمشده ها !!!

فلسفه ای وجودخواهدداشت که بشربه مرورایام، ازوحشت و بربریت به بلند ترین قلهء ترقی وتمدن رسیده ودوباره به حضیض جهالت ومصیبت سقوط میکند. برخوردامروزی انسانها درسراسر جهان باکشتارها، انتحاری ها، بمبگذاری ها، تجاوزها درحریم سیاسی ممالک، قدرت نمایی ها، به نظرمن، نمونه ایست ازسقوط آدمیت وانسانیت. درد دلیست بهمین مناسبت که تقدیم می شود:

مردمی، حیف زجمعیت مردم گم شد — نام انسانیت ازبحث وتکلم گم شد
از کف باغ ربودند سر و برگ نشاط — ازلب غنچهٔ گل رنگ تبسم گم شد
دوستی ملعبهء دست عداوت گردید — همنوایی به فنا رفت وتفاهم گم شد
سر بریدند گل مزرعهء الفت را — ازمحبت خبری نیست، ترحم گم شد
سست، بنیاد نهادند بنای یاری — رشتهء مایده پاشید وتحکم گم شد
نیست کس تاکه به داددل مردم برسد — ظلم بگذشت زحد، رسم تظلم گم شد
سخن ازهردهنی میشنوی ازجنگ است — کشتی صلح دراعماق تلاطم گم شد
نعمتی بود وفاداری مردم با هم — این تساند زمیان رفت وتنعم گم شد
مگسان برسراین خاک هجوم آوردند — شهد این ذایقه درجوش تهاجم گم شد

تکیه کردیم(اسیر)ازدل وجان برمردم
اسفا شیوهء همدردی ز مردم گم شد

م.نسیم(اسیر) ۵ نومبر ۱۵ام، فرانکفورت

****

ازفیسبوک شاعر گرامی

خیال

خیال ای خیال ای خیال — ای خیال ای خیال
ای خیال ای خیال — ای خیال ای خیال
ای خیال ای خیال — ای خیال ای خیال
ای خیال ای خیال — ای خیال ای خیال
ای خیال ای خیال — ای خیال ای خیال
ای خیال ای خیال — ای خیال ای خیال
ای خیال ای خیال — ای خیال ای خیال
ای خیال ای خیال — ای خیال ای خیال

نوجوانان و افراط گرایی (دنباله ازصفحهٔ سوم)

دارند، مثلی شما ازرفتن به تهکاوی (طبقهٔ زیرین منزل) تاریک ترس دارید، شما از چیزهایی که نمی فهمید میترسید. مردم ازاسلام و مسلمان خوف دارند زیرا آن رانمی شناسند. من به اولادخود میگویم محتاط باشند، دولت اسلامی تلاش میورزد ازآنها سربازگیری کند، به آنهاتلقین می نمایدکه احساس کنند دراینجا درخانهٔ خود نیستندواین مملکت شان نیست، کسانیکه ازطریق انترنت به اوشان تماس میگیرند و ادعامیکنندکه مسلمان میباشند، با احتیاط برخوردکنند وموضوع رافوراً به والدین خود گزارش دهند.)غرب واسلام باهم سازگار میباشند، درحقیقت اسلام بامفکورهٔ آزادی، تحمل پذیری ومساوات بیشتر از کشورهاییکه خودرامسلمان میگویند سازگاری دارد واحتیاجی به ایجاد خلافت نمی باشد، ماهمین جا از آزادی دینی برخوردار میباشیم.)

کارلا ایوان ساکن کالیفورنیاکه یک پسر۱۶ساله دارد، میگویدآنهایی که بنام اسلام دهشت افگنی میکنند، نمایندهٔ باورهای اسلامی نیستند. من به پسرخود نمی گویم که آنهامسلمان نمی باشند، ولی دارای ذهنیت ثابت افراط گرایی بود، بدون آنکه به سنتهای دین خودپابند باشند، به تعصب دست میزنند، هیچ چیزی بنام دهشت ووحشت در تعالیم اسلامی وجود ندارد..)

بیکرتاپ کارا که یک طفل یک ونیم ساله دارد، ادعادارد که پسرش نتیجهٔ ازدواج میان یک مردمسلمان ویک زن یهودی میباشد. اوهر شب به فرزند خود بیان میکند که اومحصول یک عشق میباشد. سارا الطیب ازنیویارک که یک طفل نه ساله دارد، بیان میکندچون آنهایک خانوادهٔ هستندکه توجه به تعلیمات شهروندی جهانی دارند و اویک مورخ حقوق بشرمیباشد، به دخترش زمینهٔ جهان بینی وادبیات مختلف را آماده میسازدوبرایش ازکتاب (شاهدخت کوچک) میخواند ومعنی میکند. بی بی والیز ازتوکیو که دارای دوطفل ۵ و ۱۰ساله است گفت به اطفالش می گوید بسیار سختکوش وبامردم مهربان باشند. لباس تمیز و مرتب بپوشند که طرف قبول جامعه شوند، آهسته صحبت کنند که از سوءظن درحال افزایش درجهان دربارهٔ(افراطیان اسلامی) وجوددارد، فارغ باشند.

عزیزه صدیقی باشندهٔ بالتیمور(مریلند) که طفل دوساله دارد، گفت: (چند هفته پیش ادارهٔ کودکستان پسرم تقاضاکردکه دریک فعالیت صنفی های پسرم اشتراک کنم. چون پسرم یگانه طفل مسلمان درآن صنف میباشد، فکر کردم بهترین موقع است برای کودکان دربارهٔ اسلام معلومات دهم. بخاطر تیاری به مطالعه پرداختم، درفیسبوک دوستان وآشنایان دریافتم که درمکاتب، بس ها وتوقفگاههای وسایط برمسلمانها حمله صورت میگیرد. لهذافکرکردم که آیالازم است که همصنفی های پسرم ومعلم بدانندکه اویک مسلمان است؟ آیااطفال کودکستان درصورتیکه بدانند پسرم مسلمان است، چسان رفتاری بااو خواهندداشت؟ من ازخودم متنفرشدم که چرااین سئوالهارا دردذهن خلق میکنم، زیراهیچ وقت هویت خودرا پنهان نکرده ام، تصمیم گرفتم درصنف باکودکان دوساله صحبت کنم نه درمورد اسلام که قلوب واذهان شان راجلب کنم، بلکه معارف وتعلیم وتربیه بهترین وسیله برای مقابله باناداني است که بدخواه دین وعقیدهٔ ما شده اند. به اطفال گفتم که خوش ومهربان باشید، خوشحال وخندان باشید و بسیاردوست ورفیق داشته باشید، مردم درک خواهندکردکه شما چقدر انسانهای خوب میباشید.)

تفنی سول تری باشندهٔ فلوریدا که دوکودک یک وهشت ساله دارد بیان داشت که خانوادهٔ شان یک خانوادهٔ بین الادیانی میباشد. پدر مسلمان صوفی موحد، مادر مسلمان، دختر باغسل تعمیدعیسوی می باشد. ما فکرمی کنیم که دختر نباید بار دین در رابدوش کشد. او باید همیشه آزادومیتواند اگربخواهد درمباحثات آزادانه اشتراک ورزد، ولی همیشه باید افتخارنمایدکه جزء خانواده میباشدکه ما تشکیل داده ایم. ما باهم میخندیم، مزاح وشوخی میکنیم ومانند هر خانوادهٔ دیگر لحظات خوب وبد رابخاطرمیسپاریم . مابه عنعنه پابند هستیم، عید قربان وعیدرمضان وکرسمس راجشن میگیریم ودربارهٔ تاریخهای آنها مطالعه مینماییم . مادرمورد گروههای خردکه کارهای ناروا انجام میدهند، صحبت می داریم، مانباید براعمال چندنفرتعریف شویم.) مهناز محمود از ایالت تکساس که دوکودک۷ و۹ساله داردگفت من سعی میورزم یک مسلمان زن خوش برخورد باشم، من به اطفال خود حالی ساخته ام که ازپوشیدن حجاب هراس ندارم، آنهاباید افتخار کنندکه هم مسلمان هستند وهم امریکایی .

ضیغم کاکر از نیواورلئان امریکا که صاحب سه نیمچه جوان۱۲، ۱۳ و۱۸ساله است ادعانمودکه به پسران خود تلقین میکند قوی باشند، ما بحیث والدین نگران، هیچگاه پسران خودراتشویق نکرده ایم که در مورد دین وعقیدهٔ خود باکسی صحبت نکنند، مابه فرزندان خود می آموزانیم که آنهاچیزی ندارندتا ازآن خجل وسرافگنده باشند. آنهامسئول اعمال کسانی نمیباشندکه نمیشناسند و مسئول جاهایی نیستندکه آنجاهارا ندیده اند. تاکیدمیکنیم که اسلام ماکه تهداب زندگانی ماراتشکیل میدهد، هیچ مشترکاتی باوحشیگری وبربریت ندارد.

دین محمد که یک طفل هشت ساله دارد میگویداوهرروز ازفرزند خود می پرسدکه آیاکسی برایش سخن مضرگفته یاکدام آدم کلان او راازیت نموده است؟ (من به پسرم میگویم که آمادهٔ مقابله باشی، با کسیکه به حملهٔ فزیکی دست میزند دفاع کنی. به پسرم می فهمانم که شاید بعضی ها مارابخاطر اعمال دیگران که خودرامسلمان می خوانند، مقصر بشمارند، مردم هراس دارند، شاید از ترس به کار نادرستی دست بزنند. به پسرم گوشزد میکنم که درمسلمان بودن ما هیچ اشتباهی وجودندارد.) /.

***

بازگشت همه به سوی اوست

ـ وفات جوان ناکام شادروان نقیب الله مجددی را درغوربند به خانوادهٔ محترم مجددی و کلیه بازماندگان صمیمانه تسلیت میگوییم. امید

پیام های مهربانان به یاد شادروان محمدعصیم کوشان، همکاراولی هفته نامهٔ امید

جمیله رهین، خاله، ـ ورجینیا: عصیم جان جوان پاک ومعصوم به استقبال مرگ رفت! بعدازختم دورهٔ مکتب، شامل یونیورستی جورج میسن ایالت ورجینیاشد. تقریباً دوازده سال ازناراحتی دیپرشن و افسردگی رنج می برد، گرفتن بعضی دواهایی که ازرفتن به فاکولته و ادامهٔ دروسش بازمیداشت، وتوانایی اورا برای ادامهٔ فعالیتهای روزمره ضعیف میساخت وآزارش میداد، بعضی اوقات اجتناب می ورزید، گاهی هم به اثرتوصیهٔ داکتر واصرارمادرش دوباره به این دواها پناه می برد وشب و روزرا سپری می کرد.

الحاج انجنیرمحمدعصیم کوشان با یگانه خاله اش خانم جمیله رهین

سالهابه اینصورت گذشت، اما اوتلاش کردتا علاوه ازدرس خواندن ورفتن به یونیورستی، وعبادت، راههای دیگری هم جستجو کند، لذا به آرت و موسیقی پرداخت، به نواختن گیتار وثبت دو سی دی به شعر وآوازخودش پرداخت، که بسیار زیبابود. به ورزش علاقه گرفت، به تجسس درمسایل دینی پرداخت، تا بتواند ازین راهها مصروفیتهای گوناگون ذهن خود رااز افسردگی نجات دهد. با تمام جوانی وسن وسال کمی که داشت، فوق العاده حساس و بااحساس بود، از شرایط کشورخود وشرایط ناگوارزندگی انسانها درجهان رنج می برد. اما دردا و دریغا که تمام راههایی راکه رفت، روح وروانش را آرامش نبخشید.

بالاخره در خفاوخاموشی بدون آنکه درین باره کسی بفهمد، تصمیم خودش را میگیرد، ترتیبات لازمه را اختیارنموده، لباس نومیخرد، اتاقهای خواب و کارش را منظم می سازدوبه مادرش اطمینان می دهدکه اتاقهای خودراپاک وصاف کرده است. یکی دوروزقبل از حادثه به مادرش میگوید میخواهدچندروزی به سفربرود، مادرمهربان ازشنیدن این تصیم دلش شادمیشودوباخودمیگوید آه خدا راشکر که بالاخره پسرم می خواهدبه هواخوری برود وبه پدرش خوشخبری میدهد وپدرمهربان صبح وقت همانروزدرحالیکه عصیم جان هنوز خواب است، موتر اورا پاک کاری کرده به گازستیشن نزدیک خانه برده وآنراپر ازتیل می سازد وخلاصه وسایل سفرش راآماده میکند.

روزبسیارمقبول وزیباست، هواخیلی ملایم وگواراست، یکی ازروز های آخر نومبر است، خزان ورجینیا خیلی قشنگ ودیدنی میباشد. آسمان بطورکم نظیری شفاف ونیلگون بوده وآفتاب باتمام روشنایی خود می تابد. عصیم جان کمی دیرتر ازخواب برمی خیزد، سرمیز صبحانه حاضرشده وبه سئوالات همیشگی مادرکه چه میل دارد، جواب میگویدوبعد ازصرف صبحانه دوباره خاموش وبی صدابه اتاق کارخودبرمیگردد، وکارهای باقی ماندهٔ خودرا انجام داده، سر و صورت نورانی ودوست داشتنی اش رااصلاح نموده، لباس نوراکه دو روزپیش خریده بود می پوشد، وبرای وداع باروزآخرزندگی کوتاهش آمادگی میگیرد، احساسش درآن لحظه غیرقابل تصوراست.

شام همانروزپس ازغروب آفتاب، مهتاب باتمام عظمت وروشنایی اش می تابید شامی ملکوتی بود، وبه پارک ورودخانهٔ نزدیک خانه اش منظرهٔ رویایی بخشیده بود. درآن لحظه آرام، بی سروصدا خانه راترک میگوید ودیگر هرگز برنمی گردد، برای همیشه مادر، پدر، برادر، اقارب ودوستانش درانتظاری جانسوز وپرغم اندوه فرومیروند.

درست یک هفته قبل ازین حادثهٔ جانگداز به دیدنش رفتم، چشمانش رانگران یافتم، دلم لرزید وپریشان شدم. درست درهمان روزهفتهٔ بعد شب هنگام تلفون منزلم زنگ زد، پدرش باگریان وفغان خبراین حادثهٔ جگرسوز رابرایم داد. علت نگرانی چشمان نافذ ودوست داشتنی هفتهٔ پیش خواهرزادهٔ شیرینم را دریافتم، اماخیلی دیرشده بود، او ماراترک کرده بود! روح وروانش راشاد میخواهم. خاطرات زندگی کوتاهش بامن همیشه و جاودانه خواهد بود.

فرشته روزا لیو، دختر خاله، ورجینیا:

My beloved Aseem,

I had much difficulty writing this because there's no way I could possibly eulogize you in the manner that you deserve. I never told you this, but I always considered you more than my cousin; I considered you my brother and my best friend. Since we were so close in age I had the special privilege of spending much of my adolescence with you. And I'm so glad that I did because I got to know the REAL you and I have such fond memories of us growing up together. The inside jokes we shared, the vacations our family took together, outings, and so much more. Our wonderful memories will forever be etched in my mind.

In front of our family and other adults you were shy and soft-spoken, but deep down you had a very unique personality and quirky sense of humor that few people got to experience. Although kind and gentle, you were never afraid to speak up if you felt something wasn't right. You were down to earth and compassionate. And unlike most young people in our society, you were very innocent and frowned upon any negative behaviors.

محمدعصیم و فرشته

You had a wisdom and maturity far beyond your years that I couldn't comprehend at the time. You once scolded me for listening to music that had bad lyrics. At the time I though you weren't being "cool," but now that I'm a parent and an adult, I realize you were right all along. I appreciate you trying to guide me in the right direction.

This wasn't supposed to happen; you weren't supposed to leave us so soon. You and I were supposed to grow old together. Our children were supposed to play together. Your loss has left an enormous hole in my heart and emptiness in my soul. I have a deep and painful void where you once were. It was such a great honor to know you and love you. You will forever be in all of our hearts. On that terrible November day, the world lost an angel, but Heaven gained one.

-Freshta

نبیل ادیچاو باو، همصنفی محمدعصیم در جورج میسن یونیورستی:

Lost my first true friend, truly "the good die young"; life pulled us apart but nothing can really break that bond so rest in peace. The world will never know what it lost on that day under those circumstances but my brother lives on

*Message above goes to my brother Aseem Koshan, I will forever miss you; never knew friendship like that.

Nabil Adechoubou–

داکترعنایت الله شهرانی، اندیانا: بنده عمیق ترین تأثرات قلبی خویش رانسبت وفات المناک، جانکاه وغم انگیزمحمدعصیم جان کوشان، به حضوربرادر گرامی ودانشمندجناب محمدقوی کوشان و خواهرگرامی ما مادر محترمهٔ عصیم جان تقدیم میدارم. همه چیزبه دست خالق یکتاست که ماراآفریده، و مرگ برسرهرانسان چه خرد و چه بزرگ آمدنیست، وما بجز ازتسلیمی به درگاه آن ذات یگانه، راه دیگرنداریم، چنانچه حضرت بیدل می فرماید:

توکریم مطلق و من گدا، چه کنی جزاینکه بخوانیم
در دیگری بنما به من، به کجا روم چو برانیم

داکتر میرعبدالعلی حسینی، کالیفورنیا: جناب محترم آقای کوشان! ازوفات المناک مرحوم عصیم جان شنیدیم، بدین وسیله ابراز تسلیت و غمشریکی مارا بپذیرید. خداوند کریم ایشان راغریق رحمت خود نماید، وشما را صبرجمیل عنایت فرماید. آمین

***

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه جون ۲۰۱۶ ارسال دارند.

تلفون ٤٦٠٤ـ٤٣٥ـ ٥٧١
mkqawi471@gmail.com
Omaid, POBox 30818, VA 22310 USA

Omaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 24, Issue No. 1014, February 29, 2016, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
P.O. Box 30818, Alexandria, VA 22310 U.S.A.

Tel/fax:(703) 491-6321 Cell:571 435 4604
Email : mkqawi471@gmail.com

کتاب (یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری وآقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنرااز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, $19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

PHONE # (510) 792-2629 | BANK OF AMERICA | ACCT # 06636-74303

خانواده های فقیر و بی پناه در افغانستان چشم براه کمک های شما هستند.

PANAH CHARITY FOUNDATION

PANAH CHARITY
P.O.BOX 3131
SAN RAMON, CA 94583
www.panahcharity.org
rbenish@panahcharity.org
501c (3)

تظاهرات هزاران نفر درکابل

(دنباله ازصفحهٔ اول)

غلط آن حکومت، سیاست خود در برابرطالبان و جنگ با تروریسم را اصلاح کند واز تداوم جنگ فرسایشی و طالب پروری دوری کند، اکنون بیش یک ونیم سال از تشکیل حکومت وحدت ملی گذشته، امامتاسفانه همان سیاست قبلی باسقوط دراماتیک قندز و اجرای معاهدهٔ ننگین دند غوری بیش از پیش دنبال شد و آشکارا معلوم شد که در این حکومت حلقات هم سو با طالبان با دست بازتر از گذشته عمل می کنند.

قطعنامه ده ماده یی : معترضان درپایان یک قطعنامه ده ماده یی را منتشر کردند، این قطعنامه آمده است: یک، بازداشت و محکمه گلاب منگل وهمراهانش که درپای معاهده ننگین دندغوری امضاکرده، این کار منگل ارتکاب خیانت ملی، نقض صریح قانون اساسی و همدستی با عناصر تروریستی و ضد نظام است. او باید محاکمه شود.

دو: وزارت اقوام وقبایل نه جایگاه قانونی دارد ونه منطق اداری. این وزارت تفرقه افگن وحامی تمامیتخواهی وفتنه انگیز باید منحل شود و آنانیکه ازنشانی این بنگاه شیطنت برای مردم افغانستان دردسر آفریده اند باید به مراجع عدلی وقضایی معرفی شوند. سه: نهادهای امنیتی افغانستان باید مدارک و شواهد لازم را بر علیه آنانی که در تبانی با طالبان در صدد تضعیف نظام اند را به نهادهای عدلی و قضایی بسپارند تا از آنها باز پرس قانونی صورت بگیرد.

چهار: برق پایتخت هر چه زودتر تامین شود و گرنه نارضایتی مردم روند روز افزون به خود می گیرد و دلیلی برای تمکین به نظام باقی نخواهد ماند.

پنج: پایگاه‌های سیاسی و اجتماعی طالبان در بغلان، شمال و تمام کشور درهم کوبیده شود و به مردم اطمینان داده شود که حکومت نه تنها به تروریسم زیر نام معاهده با سران اقوام باج نمیدهد بلکه عناصر ضد نظام و مردم به عنوان جنایتکار شناخته می شوند و مجازات گردند. شش: معامله بر سر خون و جان سپاهیان قهرمان نیروهای امنیتی افغانستان خط سرخ نظام باید باشد. هیچ صلحی و معاملهٔ با طالب به قیمت بی حرمتی در برابر خون نیروهای امنیتی به مردم ما پذیرفتنی نبوده، نیست و نخواهد بود. هفت: افراد و رسانه های که به طالبان نکتایی پوش و لب سرین دار فرصت زهرپراگنی می دهند و عملا در برابر مردم و نظام تبلیغ می کنند باید مورد بازپرس قرار گیرند.

هشت: ابهام در تعریف دشمن، روحیهٔ مردم و صفوف امنیتی ما را تضعیف می کند، رییس جمهوری و رییس اجراییه باید به زودی به این ابهام و سردرگمی پایان بدهند. نه : از جابجا نمودن تروریست ها در شمال توسط حلقات مشخص حکومتی و عوامل بیرونی آن به شدت جلوگیری شود. ده : ما از روند مبهم و بی نتیجه گفتگوهای صلح نگرانیم و می خواهیم ضمن بازنگری جدی در این روند بی حاصل گفتگوهای چهارجانبه صلح، با شفافیت دنبال شود.

در پایان معترضان هشدار دادند اگر به خواستهای معقول و قانونی آنها اعتنا نشود و حکومت به وظیفه خود در قبال مردم عمل نکند، مردم مجبور به بسیج سرا سری و تنبیه حکومتداران فاسد خواهند شد و دلیلی برای اطاعت از یک نظام همسو با طالب و تفکر طالبانی باقی نخواهد ماند.(خبرگزاری بخدی)

انتقال مهاجرین افغان از سرحد مقدونیه به کمپ نظامی آتن

۲۳فبروری/آتن ـ صدای امریکا: پس ازاعتراضات شدید شماری از پناهجویان افغان دربرابراقدام اخیرمقدونیه در مسدودساختن مرزش بروی آنان، پلیس یونان انتقال صدهاپناهجوی افغان را ازمرز مقدونیه به یک کمپ مربوط نظامیان آغاز کرده است. مقدونیه سرحدش را با یونان، تنها به روی پناهجویان افغان بسته و اتباع سایر کشور ها هنوز اجازه ورود به اروپا از راه یونان را دارند.

اززمان وضع محدودیتهای شدید ازسوی مقدونیه برمهاجرین، هزاران مهاجر در کمپ ایدومنی جابجا شده اند. صالح یکتن از مهاجرین افغان، که به دلیل سردی هواکمبل را دورخود پیچانیده بود گفت :یگانه چیزیکه مامیخواهم رفتن به پیش است. اگربه آتن برگردیم، چه کرده میتوانیم؟ پول نداریم، نان خوردن نداریم. کجا برویم. دوباره به افغانستان رفته نمی توانیم و اگر برویم کشته میشویم.

بگفته مقامهای مقدونیه، تنها به شهروندان عراق و سوریه اجازه ورود به آنکشور داده میشود. روز سه شنبه، پلیس یونان مهاجرینی را که فاقد شرایط تعیین شده از سوی مقدونیه بودند جمع کرده و به آتن فرستاد.

در کابل، سید حسین عالمی بلخی وزیرمهاجرین وعودت کنندگان گفت؛ تا ساعت هشت دیشب در مورد مشکلات پناهجویان افغان با رئیس جمهور و رئیس اجرائیه صحبت کرده است.اقای بلخی این اقدام مقدونیه راتبعیض خواند و گفت این یک نوع تبعیض است و انتظارنمیرود در کشورهای اروپایی، میان انسان ها، تفاوت و تبعیض قایل شوند. البته معلوماتی راکه ماگرفتیم، معلومات ابتدایی است. برای همکاران وظیفه داده ام تا درین مورد تحقیق کنند. آنها در حال حاضر مشغول تحقیقات شان هستند.

بروزدوشنبه تقریباً ۱۲۰۰ تن از اتباع عراق و سوریه با ۴۰۰افغان برای عبور از موانع درسرحد یونان مقدونیه منتظربودند ودست به اعتراض و اعتصاب غذایی زده، خواستار باز کردن سرحد شدند. یک گروه کوچک از موانع عبورکرده و بر راه آهن بین المللی آتن –بلگراد پراگنده شدند. مسعود، یک مهاجرافغان که از عقب موانع بین یونان ومقدونیه منتظربازشدن سرحد بود گفت:ماچه باید کنیم؟ اگراین سرحد مسدوداست، بایدبگویند، وباید اول آنها سرحد ترکیه و ایران رامسدود کنند که مردم به یونان نیایند. چرا سرحد ترکیه را بسته نمیکنند.

تمیم دوست به شماری ازافرادی که در عقبش با اهتزاز بیرق های افغانستان به زمین نشسته بودند اشاره کردو گفت ماافغان هستیم و هرکسی که در اینجا است، از افغانستان است که به غذا نیاز ندارد، ما فقط میخواهیم که از سرحد عبور کنیم.

اتریش کشورهای بالکان را فردا چهارشنبه برای یک نشست روی بحران مهاجرین دعوت کرده است. قرار است به روز پنجشنبه وزرای داخله کشور های اتحادیه اروپا نیزدرموردبحران مهاجرین ملاقات کنند.

در جریان سال ۲۰۱۵ بیش ازیک ملیون پناهجوی افغان، عراقی، سوری و شماری ازکشورهای افریقایی خودرا باپذیرش صدها مشقت به اروپارساندند. ازآغاز سال ۲۰۱۶ که کمتر از دو ماه از آن گذشته، تا حالا حدود یکصدهزار پناهجو از راه ترکیه و یونان و سپس مقدونیه و سربیا وارد اروپا شده اند.

امید را برای دوستان تان اشتراک کنید. مطمئن باشید ازشما ممنون می شوند .

گورستان گمنام پناهجویان غرق شدهٔ افغان در جزیره لسبوس، یونان

۲۷ دلو /یونان ـ صدای امریکا: صدهاپناهجوی گمنام ازافغانستان، سوریه و عراق که در بحیره اژه غرق شده بودند در یک قبرستان در جزیره لسبوس، یونان، به خاک سپرده شده اند. درلوحه کوچک سنگی بالای قبری نوشته شده . گمنام/ یک ساله، تاریخ یافت شدن جسد در ساحل و یک نمره شناسایی. این نشانیها از دخترکی باقی مانده که درآغوش پدر ومادر، کشورش رابه جانب یک آینده نامعلوم ترک گفته و راهی اروپا شده بود. اما در آب های بین ترکیه و یونان غرق شد . قبرهای دیگردرپهلوی این طفل هم یکسان است. در لوحه یکی نوشته شده، مرد گمنام، ۳۵ساله، شماره ۲۲۱، تاریخ کشف جسد ۲۰۱۵-۱۹-۱۱ودرلوحه دیگر پسرگمنام، ۷ساله، شماره ۴۰ تاریخ کشف جسد ۲۰۱۵-۱۹-۱۱ودیگرگور ها هم به همین ترتیب شماره گذاری شده است. از ۶۴ قبری که برای مهاجرین غرق شده در بحیره اژه درین گورستان وجود دارد، ۲۷ آن هنوز هم شناسایی نشده است .

قبرستان افغانهای پناهجوی گمنام در جزیرهٔ لسبوس، آتن

۲۰۱۵ مرگبارترین سال برای پناهجویانی بود که باگذشتن از بحیره مدیترانه قصد داخل شدن به اروپاراداشتند. اداره بین المللی مهاجرت میگوید بیش از ۳۷۰۰نفر در این سفر یا غرق شده و یا مفقود شده اند. اما تصور میرود که ارقام حقیقی به مراتب بیشتر از این باشد.

نجات مهاجرین ازآبهای یونان :ازتابستان قبل که هجوم مهاجرین شدت گرفت صدها نفر در یونان غرق شدند و قبرستانی که برای پناه جویانی تعین شده بود کاملاً پر شد. مردم محل درجزیره لسبوس میگویندچون تمام اعضای خانواده هایکجا غرق شده اند، کسی برای شناسایی اجسادباقی نمانده است. ازجانبی هم تعیین هویت اجسادی که دیرزمان درآب مانده اندبسیاردشواراست. الیکاس کاراجیوریجس که مسئول قبرستان بوده وصدها جسد را از سواحل به سرد خانه ها انتقال داده است میگوید احساس ناراحت کنندهٔ است وقتی می بینید جسد یک طفل گمنام باقی مانده است. طفلی یک ساله. الیکاس ابراز امید کرد که روزی بتوان این اجساد را ازطریق DNAشناسایی کرد.

مصطفی دعوا، ۳۰ساله، که چند سال میشود از مصر به یونان آمده است نقش غیر رسمی شستن ودفن کردن این مهاجرین را مطابق به احکام اسلامی برعهده گرفته است. مصطفی میگوید طی هفت روز، ۵۷ تدفین داشته است و دریک روز ۱۱جسد را دفن کرده است. او میگویداین حداقل کاری است که میتواند انجام دهد چراکه قادر به منصرف ساختن مردم از سفرغیرقانونی به اروپا نمی باشد تنها کاری که می تواند بکند دفن کردن اجساد آنها است.

تیودور نوسیاس، داکتر طب عدلی جزیره لسبوس تا حال از ۲۰۰جسد غرق شده عکاسی کرده و دی ان ای آنها را جمع آوری کرده و در یک آرشیف برای کسانی که در جستجوی عزیزان گمشده شان میباشند، نگهداری میکند. شماری ازین اجساد تا حال از روی عکس و یا دی ان ای شناسایی شده اند. نوسیاس میگوید با یافتن هویت این اجساد گمنام، روح رفته گان و پدر و مادر داغ دیده آنها آرامش خواهد یافت.

مسیرغیرقانونی رفتن به اروپاهنوزقربانی میگیرد

۲۴فبروری/یونان ـ صدای امریکا: دریکروز یازده تن که بیشترآنان را کودکان خردسال تشکیل میداد، زمانی هلاک شدند که یک قایق پرجمعیت دیگردر آبهای سواحل یونان غرق شد. درروبداد غم انگیز روزجمعه، کشتی کوچک حامل پناهجویان درنزدیک یکی ازجزایر یونان، غرق شدکه تعدادی ازسر نشینان آن، افغانها بودند. کسانیکه از این حادثهٔ هولناک جان به سلامت برده اند، صحنه های دلخراش از دست دادن عزیزان شانراباز گونمودند.اسماعیل گل جوان افغان صحنه غرَق شدن قایق شان شانراصحنه فلم تایتانیک خوانده گفت پنج دقیقه قبل از واژگون شدن کشتی همه سرنشینان گریه میکردند .

یک قایقران ونجات دهندهٔ محل گفت اوشاهد مادری بوده که کودکش رادر آغوش داشت و ممکن مرده بود. او برای نجات جان وتلاش رساندن خود به گاردساحلی ، طفل خود رادرمیان آب رها کرد که برایش غیر قابل باوربود. مارکو پروکاچینی، رئیس ادارهٔ ساحوی مهاجرین سازمان ملل درجزیره یونانی کاس که درقسمت شناسایی اجساد قربانیان کمک کرده است گفت: قربانیان زیاد درین فاجعه اطفال خرد سال بوده اند.

وزرای داخلهٔ کشورهای اروپایی درپی یافتن راههای برای مبارزه با هجوم پناهجویانی اندکه ازطریق ترکیه وارد اروپا میشوند. وزیر داخله اتریش گفت درصورتیکه جلوگیری صورت نگیرد، اروپا ممکن است نیازبه کنترول مرزی درجاهای دیگر داشته باشد. اتحادیه اروپاوکمسیون مشترک هیئت اروپانیزطی اجلاس مشترک با مقامات ترکیه درانقره امروزدرموردموضوع مهاجرین دیدار کردند. فدیریکا موگیرینی، مسئول مشئ خارجی اتحادیهٔ اروپا گفت نکته کلیدی برای آنهابرنامه اقدام درمورد مهاجرت وپناهندگی است که درپایان سال گذشته روی آن توافق شده، تا به طور کامل پیاده شود.

ازآغاز سال ۲۰۱۵ تاکنون ، دست کم هشتصد تن در آبهای بحیرهٔ اژه هلاک یا ناپدیدشده اند ویش ازیک ملیون پناهجو ومهاجران اقتصادی واردراوپا شده اند. حدود هشتادوپنج درصد آنها باپرداخت مبالغ زیادی به قاچاقچیان وباندهای قایقران ازجزایر یونان در همسایگی ترکیه عبورکرده اند. درواقعهٔ روز جمعه، ۳۵ تن هلاک شدند ، بیش از یک برسوم این تعداد رااطفال تشکیل میداد.

فنلند هزاران پناهجوی افغان را اخراج میکند

۲۳فبروری/کابل ـ صدای امریکا: حکومت فنلند درنظردارد هزاران پناهجوی افغان راکه درخواست پناهندگی شان درآن کشور ردشده است، از فنلند اخراج کند. سفارت فنلند درکابل با نشرخبرنامه گفت سال گذشتهٔ میلادی حدود ۵۲۰۰شهروند افغان در فنلند درخواست پناهندگی داده است که بر اساس این خبرنامه درخواست اکثر آنان رد شده است. اکثراین پناهجویان بخاطرزندگی مرفه تردرآن کشور پناه‌گزین شدند، ازهمین رودرخواست پناهندگی آنان رد شده است. فنلند مانند اکثرکشورهای اروپایی تنهاآنعده پناهجویان افغان رامی پذیرد که زندگی آنان در داخل افغانستان با تهدید جدی مواجه باشد.

سال گذشته بیش از ۱۵۰هزارافغان به کشورهای اروپایی پناه جسته اندکه ازآن جمله حدود ۸۰هزارنفرتنهادرآلمان درخواست پناهندگی داده اند.

برخی کشورهای دیگراروپایی نیزدرنظر دارند تا آن عده پناهجویان افغان راکه درخواست پناهندگی شان ردمیشود، اخراج کنند. وضعیت نابسامان امنیتی، مشکلات گستردهٔ اقتصادی و اجتماعی در افغانستان عوامل عمدهٔ افزایش شمار پناهجویان افغان در کشورهای اروپایی خوانده شده است .

تشییع جنازه ۴افغان از منطقه مرزی ایران

۲۵ فبروری/تخار ـ بی بی سی:اجساد ۴شهروند افغان که گفته شده به تازگی درمنطقه مرزی میان پاکستان و ایران کشته شده‌اند، روز پنجشنبه، ۶حوت در ولایت تخارتشییع شد. بستگان و همراهان این افرادگفته‌اند مرزبانان ایرانی آنها رازمانیکه قصد ورود غیرقانونی به خاک ایران داشتند، هدف قراردادند. بااین اجساد، ۳نفر زخمی نیزبه تخارمنتقل شده‌اند. یکی ازبستگان این افرادگفت آنها بدلیل بیکاری وفقر،قصدداشتندازمسیرایران بسوی اروپابروند. اومدعی شدتعداد افرادیکه درین حادثه کشته شده‌اند، بسیار بیشتراست ولی اجسادآنهاهنوز به خانواده‌های‌شان تحویل داده نشده است.سنت الله تیمور، سخنگوی والی تخارنیز گفت اجساد همه کسانیکه در این حادثه کشته شده‌اند، به افغانستان نرسیده است.اوگفت: اطلاعاتی که ازخانواده‌ها ومردم بدست مارسیده، تعدادی از هموطن های ما ازولایات‌مختلف درآنجاازسوی پاسبانان ایران کشته شده‌اند. سفارت ایران در کابل تا هنوزدرمورد این ادعاها واکنشی نشان نداده است.

آلمان ۱۲۵ پناهجوی افغانستانی را بکابل بازگرداند

۲۴فبروری/کابل ـ نور تی وی: آلمان ۱۲۵ پناهجوی افغانستانی را به کابل باز گرداند. هواپیمای حامل آنان صبح چهارشنبه ۵حوت/ اسفند، درفرودگاه بین المللی کابل نشست وپناهجویان باخوشحالی ازهواپیما پایین شدند. خبرگزاریهای آلمان گزارش دادندکه این پناهجویان چانس دریافت جوازپناهندگی درین کشور رانداشتند. وزارت داخله آلمان اعلام کرد این پناهجویان به صورت داوطلبانه به افغانستان برگشته اند. توماس دیمیزیر، وزیرداخله آلمان گفت باز گشت این پناهجویان برای بازسازی افغانستان میتواندنقش مهمی بازی کند.

وزیرداخله آلمان چندی قبل درسفرش به افغانستان اعلام کرده بود، مهاجرانی که داوطلبانه به افغانستان برگردند، آلمان به آنهاکمک های مالی خواهدکرد؛ اما جزئیات وچگونگی پرداخت این کمک‌ها مشخص نشده است .

درهمین حال، مقدونیه ازبستن مرزش بروی پناهجویان افغانستانی دفاع کرد. نیکولا پوپوسکی وزیرخارجه مقدونیه گفت این تصمیم بادرنظرداشت تحولات منطقه اتخاذشده است.ازاوایل هفته جاری مرزمقدونیه با یونان بروی پناهجویان افغانستانی بسته شده واعتراض پناهجویان درمنطقه مرزی نیزنتیجه نداد .

پناهجویان دراعتراض به این ممانعت روزسه شنبه راه قطار رادر منطقه مرزی مسدودکرده بودند، اماپلیس یونان آنها رامتفرق کرده و به مناطقی درداخل این کشورانتقال داده است. علاوه برممانعت مقامهای مرزی مقدونیه از ورود پناهجویان افغانستانی، ازتردد پناهجویان سوری و عراقی فاقد گذرنامه نیز جلوگیری می شود .